



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۲۴

جمعه ۱۳ شهریور ۱۳۹۴، ۴ سپتامبر ۲۰۱۵

یادداشت‌های هفته

مید تقوایی

بوی گند دولت‌های قومی - مذهبی درآمده
است!

مسئول فاجعه انسانی در مرزهای اروپا
کیست؟

توطئه سکوت رسانه ها را در هم بشکنیم!
جمهوری اسلامی از چه بدش می آید؟

صفحه ۵

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری
پیرامون موقعیت دهشتناک پناهجویان در اروپا

صفحه ۲

۱۳ مهر روز تجمع سراسری معلمان!
در حمایت از معلمان، در حمایت از دانش آموزان!

صفحه ۲

خودویژگیهای خیزش توده ای در عراق

حمید تقوایی

صفحه ۳

سازماندهی حزبی در ایران
قسمت سوم (قسمت آخر)
دوره تدارک تشکیلاتی است

اصغر کریمی

صفحه ۴

کدام منافع سکوت بیشرمانه رسانه های جهانی
در قبال اعتراضات مردم عراق را توجیه
میکند؟

صفحه ۱۰

علت رشد جریان‌های اسلامی
در منطقه

گفتگوی سیامک بهاری با کاظم نیکخواه

صفحه ۸

یرواند آبراهامیان

و حقایق قابل انکار!

علی جوادی

صفحه ۹

اعتراض عریان، پاسخ تازیانه بر عشق!

سیامک بهاری

صفحه ۱۴

به جان هم افتادن مجلسیان بر سر طرحی جنجالی

شهلا دانشفر

صفحه ۱۲

آیا بی شرمی سران این دولت‌های حد و مرز میشناسد؟

عبدل گلپریان

صفحه ۱۳

اطلاعیه نهاد کودکان مقدمند
در باره فاجعه پناهجویی

صفحه ۱۳

پیرامون موقعیت دهشتناک پناهجویان در اروپا

۱۳ مهر روز تجمع سراسری معلمان! در حمایت از معلمان، در حمایت از دانش آموزان!

انسانی، ایمن و آرام برای این پناهجویان يك ضرورت فوری و عاجل است. تنها با سازماندهی و اعمال فشار بشریت انساندوست و متمدن بر این دستگاه‌های دولتی و سازمان ملل و نهادهای ذیربط است که میتوان آنها را وادار کرد حقوق جهانشمول انسان و پناهجویان را به رسمیت بشناسند.

از نظر ما اعمال هر نوع محدودیت بر ورود و خروج پناهجویانی که از این کشورها خود را به اروپا می‌رسانند عمیقاً محکوم است.

تمامی پناهجویان باید از کلیه حقوق بین‌المللی شناخته شده شهروندی و کار در این جوامع برخوردار باشند.

ما در عین حال به مردم آزادیخواه و انساندوستی که در اطریش و آلمان و دانمارک و... در این شرایط، علیرغم تبلیغات نژادپرستانه و پناهجو ستیز احزاب و رسانه‌های دست راستی، دست‌هایی به سوی این مردم دراز کرده‌اند، درود می‌فرستیم و دستشان را می‌شماریم. این مردم نشان داده‌اند که مستقل از تبلیغات کثیف ناسیونالیستی و نژادپرستانه، انسانیت کماکان زنده است. و این انسانیت و عدم تسلیم شدن به وضعیت ناهنجار موجود نقطه امید و تغییر در زندگی انسانهای معاصر است.

آمریکا و متحدین اش، است. مسبب این وضعیت دولتهای مرتجع ایران و ترکیه و عربستان و قطر و اردن اند، که در رقابتها و کشمکشهای منطقه ای جریانات تروریست و آدمکش اسلامی را تا دندان مسلح کرده و به جان جامعه انداخته‌اند. برای پایان دادن ریشه ای به چنین وضعیت دردناکی باید دست دولت‌ها و جریانات اسلامی و مرتجع در این کشورها را از زندگی مردم کوتاه کرد!

اما این اقدامات يك بخش از راه حل اصولی در قبال این فاجعه عظیم انسانی است. در گوشه دیگر باید به رفتار وحشیانه و ضد انسانی برخی از دولتهای اروپایی که این پناهجویان به آنجا روی آورده‌اند، اشاره کرد. دولتهایی که به قایق‌های این پناهجویان شلیک میکنند، جلوی پناهجویان را سد میکنند، سیم خاردار میکشند و راه فرار را بر این انسانها با سرکوبگری تمام سد میکنند. دولتهایی که با زیر پا گذاشتن تمام حقوق برسمیت شناخته شده بین‌المللی بر ابعاد این فاجعه می‌افزایند. باید جلوی این سیاستهای ضد انسانی را گرفت.

حزب کمونیست کارگری با قاطعیت این رفتار ضد انسانی و شرم آور دولت‌های ضد پناهاننده را شدت محکوم میکند. تامین يك سرپناه

تصاویر و آمار، هر دو تکان دهنده و دردناک است. فاجعه‌ای پس از فاجعه ای دیگر. و ما هر روز شاهد این هستیم که گروهی در دریا، صحرا، در زیر بمباران و در کامیونها جان خود را از دست میدهند. و این وضعیت میلیونها مردمی است که تلاش میکنند از سوریه و عراق و لیبی و افغانستان و برخی دیگر از کشورهای اسلام زده و جنگ زده راهی برای خلاصی پیدا کنند. و گویا پایانی بر این وضعیت ناهنجار نیست. قریانیان این وضعیت مردمان عادی هستند که تنه جان و زندگی خود و فرزندان را به دوش گرفته‌اند و خود را به کوه و صحرا و دریا زده‌اند تا شاید جایی برای زندگی، سرپناهی برای خوابیدن و لحظه ای را در آرامش گذرانند، پیدا کنند. و آن بخشی که "خوشبخت‌اند" و از این جهنم عبور کرده‌اند و راهی به کشوری دیگر پیدا میکنند، با سیمهای خاردار و نیروهای گارد ساحلی که به طرفشان شلیک میکنند، و یا نیروهای انتظامی سرکوبگر و خشن مواجه میشوند. این مردم قریانی شرایطی هستند که خود سهمی در شکل دادن به آن نداشته‌اند، طرف‌دوایی نبوده‌اند و راهی جز فرار برای پایان دادن به این مشقت نیافته‌اند. این وضعیت دهشتناک قلب هر فردی را که بویی از انسانیت برده باشد به درد می‌آورد. چرا و چگونه چنین وضعیتی شکل گرفته است؟ چه کسانی مقصردند؟ چه باید کرد؟ راه حل ما کدام است؟

این وضعیت ناهنجار، این موج عظیم پناهجویان، در درجه اول محصول جنگ خونین دولتها و دستجات تروریستی اسلامی، محصول از هم پاشیدن شیرازه جامعه و مدنیت در سوریه و عراق و لیبی، محصول دخالت نظامی جمهوری اسلامی و دولت روسیه، محصول تهاجم نظامی میلیتاریستی دولت

معلمان برای پیگیری خواسته‌هایشان روز ۱۳ مهر در تهران و شهرستانها فراخوان به تجمع اعتراضی داده‌اند. تجمعات معلمان قرار است از ساعت ۱۰ تا ۱۲ صبح در تهران در مقابل وزارت آموزش و پرورش و در شهرستانها در مقابل ادارات آموزش و پرورش برگزار شود. آزادی معلمان زندانی اسماعیل عینی، رسول بداغی، علی اکبر باغانی، عبدالرضا قنبری، علیرضا هاشمب، محمدرضا نیک نژاد و مهدی بهلولی، افزایش حقوق بالاتر از خط فقر، بهبود وضعیت بیمه، استخدام رسمی معلمان پیمانی، تحصیل رایگان، پایان دادن به خصوصی سازی مدارس، بازسازی مدارس تخریبی و امن شدن مدارس و ارتقاء کیفیت آموزشی از جمله خواست‌های معلمان است.

حزب کمونیست کارگری قاطعانه از مبارزات معلمان حمایت میکند و کارگران، بازنشستگان، دانشجویان، جوانان و زنان و کلیه خانواده‌های دانش آموزان را به حمایت از معلمان و خواست‌های آنها و حضور فعال در تجمعات اعتراضی آنها در روز ۱۳ مهرماه فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران



خودویژگیهای خیزش توده ای در عراق

حمید تقوایی

خیزش انقلابی مردم عراق حرکتی در امتداد انقلابات موسوم به بهار عرب و جزء - و در واقع نقطه اوج - حرکت نوین سکولاریستی ای است که نشانه های آنرا نه تنها در ایران بلکه امروز در کردستان سوریه، ترکیه، تونس و افغانستان شاهد هستیم. اما خیزش توده ای در عراق ویژگی ای دارد که آنرا از حرکت های دیگر متمایز میکند: این خیزشی است علیه اولین و برجسته ترین محصول نظم نوین جهانی و سیاست های نوکانی در خاورمیانه. انقلاب مصر و تونس انقلاباتی علیه دیکتاتورهای سنتی و با سابقه مورد حمایت غرب در منطقه بودند. نه مبارک و نه بن علی و نظامهایشان از دوران پسا جنگ سرد سر بلند نکرده بودند بلکه نمونه های کلاسیک و سابقه دار دیکتاتورهای سر به غرب - نظیر دیکتاتوری آرمایی - بودند که در شرایط سیاسی دوره جنگ سرد ریشه داشتند. اما وضعیت سیاسی عراق کاملاً متفاوت است. این وضعیت - از سیستم و ساختمان حکومت، نیروهای فعال در عرصه سیاسی، جنگ داخلی جاری، افسارگسیختگی دارو دسته های مذهبی - عشیرتی و کلا از هم پاشی دگی شیرازه جامعه - تماماً نتیجه تهاجم نظامی آمریکا و موتلفیتش به عراق در سال ۲۰۰۳ است. تهاجمی که بر متن ادامه جنگ خلیج (پورش نظامی به عراق در سال ۱۹۹۱) و بر متن تحریم اقتصادی آن کشور صورت گرفت. امروز هم که نیروهای مهاجم عراق را ترک گفته اند دولت و نیروهای سیاسی دار و دسته های قومی و مذهبی و از جمله داعش که صحنه سیاسی عراق را به جولانگاه خود تبدیل کرده اند تماماً بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از تهاجم نظامی غرب و بر زمینه شرایط سیاسی که این تهاجم بوجود آورد نشأت گرفته اند.

در یک سطح پایه ای تر و از نقطه نظر دکتورین و فلسفه سیاسی -

اجتماعی نیز وضعیت عراق منعکس کننده سیاست های پست مدرنیستی و نظریه "نظم نوینی" بورژوازی جهانی مبنی بر تعریف جوامع و حکومتها بر اساس ادیان و فرقه ها و اقوام است که بلافاصله بعد از ختم جنگ سرد در یوگسلاوی سر برآورد و سپس به آفریقا و خاورمیانه بسط پیدا کرد. نیروی نظیر داعش از هر دو جنبه نظری - دکتورینی و سیاسی - عملی این رویکرد و جهتگیری نظم نوینی بورژوازی جهانی را منعکس میکند. از این نقطه نظر موج تظاهرات و اعتراضات توده ای جاری در عراق علیه کل این وضعیت و نیروهای فوق ارتجاعی پسا جنگ سردی کاملاً حرکتی نوین و بیسابقه است که باید خصوصیات و مضمون سیاسی و بخصوص جایگاه آن در مبارزه طبقاتی را بازشناخت و مورد بررسی قرار داد.

مردم علیه شرایط و نیروهای سیاه قرون وسطائی

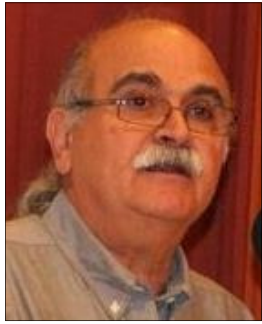
از مقطع تهاجم نظامی دولت آمریکا و متحدینش به عراق و بعنوان يك نتیجه مستقیم و بلافاصله این تهاجم شیرازه جامعه تماماً از هم گسیخته شد. در دوازده سال اخیر زندگی توده مردم عراق دستخوش وحشیانه ترین جنگها و جنایات ترویرستی از جانب نیروهای مهاجم و دارودسته های قومی - مذهبی داخلی، دخالتگرهای سیاسی و نظامی دولتهای ارتجاعی نظیر جمهوری اسلامی و امروز دولت سعودی و امارت و ترکیه، و فقر و فلاکت بیسابقه - که از مقطع جنگ خلیج و تحریم اقتصادی عراق آغاز شده بود - و بی حقوقی و محرومیت از ابتدائی ترین ملزومات يك زندگی متعارف در يك جامعه مدنی بوده است. جنبش جاری توده ای در عراق عکس العملی به این وضعیت فاجعه بار است. خصلت و مضمون این جنبش اعلام مخالفت و کيفرخواستی علیه این از هم پاشیدگی جامعه و پچالش کشیدن دولت و کل دارو دسته های قومی

مذهبی با پرچم سکولاریسم و مدنیت است. انقلاب تونس با خواست برکناری بن علی و انقلاب مصر با شعار مرگ بر مبارک شکل گرفت. (نظیر انقلاب ۵۷ ایران که شعار محوری مرگ بر شاه بود). در این انقلابها يك دیکتاتور کل سیستم حکومتی را نمایندگی میکرد و مردم با به خیابان آمدن علیه دیکتاتور در واقع کل سیستم حکومتی را پچالش میکشند. در عراق چنین دیکتاتور و سیستم دیکتاتوری متعارفی وجود ندارد. دولت در عراق رسماً و علناً از سران ایالات و عشایر و مذاهب تشکیل شده است. پست ها را رسماً میان "رهبران کرد" و "سران سنی ها و شیعه ها - و در مورد دولت اقلیمی کردستان میان دو حزب طایفه ای بارزانی و طالبانی - تقسیم کرده اند. نیروهای مهاجم و دارو دسته های محلی توافق کرده اند که ریاست جمهوری عراق از کردها، نخست وزیر از میان شیعه ها و رئیس مجلس از سنی ها "انتخاب" بشود و رئیس جمهور و نخست وزیر سه معاون از این سه فرقه داشته باشد و همین را عملی کردند. این معنی عملی "دموکراسی" ای است که قرار بود دولت بوش با ریختن بمب بر سر مردم عراق به این کشور صادر کند. همین سناریو را بر سر هم کردن لویا جرگه در افغانستان نیز پیاده کردند. مضمون و هدف اعتراضات جاری در عراق جمع کردن بساط این "دموکراسی" قرون وسطائی است. بهمین دلیل اولین عقب نشینی دولت عسادی در برابر موج اعتراضات اخیر نیز برکناری این معاونان و به گزارش خبرگزاری ها "حذف تمام مناصب عالی بر اساس نظام سهمیه بندی های حزبی و طائفه ای بود.

پایه های نظری و استراتژیک این دموکراسی نظم نوینی را دکتورین پست مدرنیستی جوامع موزائیکی و دولتهای متشکل از سران این موزائیکها تشکیل میدهد. قبلاً بر همین اساس جنگ فاجعه بار

یوگسلاوی و تجزیه این کشور بر مبنای اقوام (صرب و کروات و بوسنی و مونته نگرو و غیره) صورت گرفته بود. نفی مدنیت و جامعه مدنی به معنی دقیق و اخص کلمه - یعنی نفی جامعه ای مبتنی بر شهروندان و برسمیت شناسی "هر شهروند يك رای" در انتخاب پارلمان و دولت و سیستم حکومتی - اساس این دکتورین و سیاست نظم نوینی است. نه تنها در یوگسلاوی و جوامع در هم ریخته شده خاورمیانه در دوره پس از جنگ سرد، بلکه حکومت های نظیر حکومت طالبان در افغانستان و جمهوری اسلامی ایران که در دوره جنگ سرد شکل گرفتند نیز بر همین اصل نفی مدنیت و جامعه مدنی مبتنی هستند. نسیت فرهنگی و مالتی کالچرایسم که دکتورین فرهنگی پست مدرنیسم است، نه تنها در تنز جوامع موزائیکی بلکه با نظریه دولتها و جوامع مذهبی و بازگشت به حکومت صدر اسلام - که ایدئولوژی و هدف استراتژیک طالبان و جمهوری اسلامی و امروز داعش است - کاملاً در انطباق قرار دارد. مضحکه گفتگوی تمدنها که خاتمی بره انداخته بود و ترجیع بند دفاع از فرهنگ اسلامی در برابر "هجمه فرهنگی غرب" که مدام بوسیله خامنه ای تکرار میشود تنها بر زمینه این سیر قهقرائی در فلسفه و جهان بینی و سیاست عملی بورژوازی جهانی امکان پذیر شده است.

ناگفته پیداست که این بازگشت به قرون وسطی ناشی از به صحنه بازگشتن فنوالها و اشراف زمیندار به سیاست نیست بلکه نتیجه مستقیم گنبدگی و ارتجاع سرمایه داری عصر ما است که برای تامین منافع خود نه تنها در خاورمیانه و شمال آفریقا بلکه در خود جوامع غربی برای مذهب و هویت قومی و قبیله ای مردم جا باز کرده است. این رجعت به قرون وسطی - چه در شکل جولان دادن پاپ و واتیکان و مفتی ها و اسلاميون میانه رو در جوامع غربی، و چه در شکل لویا جرگه و



دولت عبادی و مالکی و یا جمهوری اسلامی و طالبان و داعش - در ضروریات سرمایه داری دوران ما - در نظم نوین جهانی - ریشه دارد. این تبلور سقوط کاپیتالیسم به قعر توحش و بدویت است.

جامعه به هم ریخته نمونه بارز این بدویت و توحش و نمونه بارز اعمال و پیاده شدن این سیاست و دکتورین نظم نوینی است. و جنبش توده ای مردم عراق پاسخی به کل این وضعیت است. شعار محوری "نه شیعی نه سنی سکولاریسم"، طرح مدنیت و جامعه مدنی، خواست محاکمه فاسدین و تجار دین، خواست انحلال مجلس و محاکمه رئیس قوه قضائی همه اینها بیانگر این واقعیت هیجان آور و امید بخش است که توده مردم پایه ای ترین و اساسی ترین مساله را نشانه گرفته اند. این شعارها و خواستها نه تنها دولت عبادی بلکه مقتدی صدر و سیستانی و داعش و حتی جمهوری اسلامی را به پچالش میکشد. حتی در تظاهرات ها مردم مستقیماً علیه جمهوری اسلامی و آیت الله های ریز و درشت شعار میدهند و میگویند گورتان را گم کنید. این معادل عراقی شعارهای انقلابات بهار عرب - مرگ بر دیکتاتور و سرنگونی دیکتاتور - و فراتر و عمیق تر از آنست. مبارزه طبقاتی در عراق نه حول يك سیستم متعارف بورژوائی در کشورها جهان سومی، بلکه حول يك وضعیت نظم نوینی و سناریوی سیاهی شکل گرفته است و تظاهرات های توده ای جاری شکل مشخص بروز این تقابل است.

جنبش سکولاریستی و داعش: دو قطب يك تقابل

ممکن است این سؤال مطرح شود که با توجه به اینکه شرایط فاجعه بار عراق امر تازه ای نیست، چرا بعد از دوازده سال این اعتراضات



سازماندهی حزبی در ایران

قسمت سوم (قسمت آخر)

دوره تدارک تشکیلاتی است

اصغر کریمی

صرفنظر از اینکه در ایران چهار ماه دیگر انقلاب میشود یا چهار سال دیگر، باید ملزومات یک انقلاب ملرن با اهداف و خواست های روشن را ایجاد کنیم. یک رهبری متمرکز، یک حزب سیاسی که از نفوذ سیاسی در میان کارگران و بخش پیشرو جامعه برخوردار باشد و درجه معینی از تشکیلات از ملزومات اصلی این کار است. هزار محفل و شبکه مبارزاتی وجود داشته باشد که وجود دارد، خواست های روشنی در میان لاقبل بخش پیشرو جامعه وجود داشته باشد، که وجود دارد، و هزار جمع و گروه پیشرو در مبدیای اجتماعی وجود داشته باشد که دارد، اما بدون یک سازمان رهبری کننده متمرکز یا یک حزب سیاسی رادیکال و شناخته شده و صاحب نفوذ در جامعه بویژه در مراکز مهم کارگری و دانشگاهها، در میان معلمان و در جنبش ها و فعالیت های اجتماعی سیاسی مختلف هیچ خیزش توده ای یا انقلابی به نتیجه دلخواه مردم نخواهد رسید. بحث صرفا سرنگونی حکومت نیست بحث علاوه بر آن شکل دادن به آینده ای است که خوشبختی و رفاه عموم مردم قانون اول آن باشد.

آیا چنین حزبی وجود دارد؟ آیا بخش پیشرو جنبش کارگری و اکتیویست های جوان این حزب را میشناسند؟ آیا اساسا در این صورت مساله، یعنی در مورد نیاز حیاتی به یک حزب رادیکال، شریک هستند؟

این حزب، حزب کمونیست کارگری، وجود دارد. اهداف این حزب و مطالبات فوری و مهم مردم، در برنامه این حزب تلویین شده است و حول بسیاری از آنها مبارزات زیادی صورت گرفته و برخی از آنها به مطالبه بخش پیشرو جامعه

تبدیل شده است. بسیار رادیکال، دقیق و همه جانبه در عین حال زمینی و قابل تحقق. در مقایسه با برنامه هر حزب سیاسی دیگری این برنامه چند سر و گردن بالاتر است. حزب کمونیست کارگری در عین حال تاریخ بسیار روشنی از مبارزه مستمر، وسیع و موثر در عرصه های متعدد، سازش ناپذیری با حکومت و جناح های مختلف آن، با مذهب، با بیحقوقی های مردم، با تابوها، با اخلاقیات و سنت های عقب مانده و با اپوزیسیون های سازشکار و عقب مانده داشته است. این یک نقطه قوت بسیار مهم حزب است. بدلیل سالها فعالیت گسترده در خارج کشور، تلویزیون ۲۴ ساعته در طول یازده سال گذشته، چهره های شناخته شده و کمپین های بزرگ، بدرجات در ایران شناخته شده است. در زمینه های متعددی فرهنگ سیاسی بالایی را در جامعه جا انداخته و بدرجات فضای اپوزیسیون را تغییر داده است. برنامه داشتن و اهمیت داشتن برنامه و مطالبه را در ایران در بخش قابل توجهی از فعالین جنبش کارگری و بخش پیشرو جامعه جا انداخته است. سنت هایی را در بخش پیشرو جنبش کارگری، علیرغم هر اختلافی که بخشی از آنها با حزب داشته باشند، تثبیت کرده است و بویژه در جنبش کارگری حزب و بسیاری از مباحث شناخته شده است. همینطور در کردستان حزبی کاملا شناخته شده است. اینها از جمله نقاط قوت مهم حزب است. باید آنرا هرچه بیشتر تقویت کرد.

آیا حزب کمونیست کارگری نفوذ کافی در جامعه و در میان فعالین عرصه ها و جنبش های مختلف حق طلبانه دارد؟

پاسخ به این سوال سراسر است نیست. حزب کمونیست کارگری حزبی کم و بیش شناخته شده است.

بدلیل سابقه فعالیت، ابعاد فعالیت، چهره های شناخته شده و تلویزیون ۲۴ ساعته و بدلیل حرفهای خلاف جریان و عمیق و رادیکال برای بسیاری از مردم شناخته شده و محبوب است. در جنبش کارگری شناخته شده است. اما بخش قابل توجهی از اکتیویست های نسل جوان که نقش فعالی در شرایط کنونی ایفا میکنند، تصویر درستی از کمونیسم این حزب، از کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگری ندارند. تصویر دیگری توسط مبدیای حاکم به آنها داده شده که باید عوض شود تا روایتی که از حزب شنیده اند و تلقی شان از حزب عوض شود. در این صورت است که میتوان از نفوذ حزب در این طیف صحبت کرد. لازمه اینکار فقط گذشت زمان یا فعالیت گسترده تر حزب نیست. نحوه فعالیت، زبان تبلیغی حزب، و پرتین های حزب، عرض و طول حضور حزب در مبدیای اجتماعی و بویژه شبکه های اجتماعی، تشخیص و پرداختن به موضوعات مورد علاقه اکتیویست ها، نقد هرروزه و دائمی جنبش های راست، ناسیونالیست و ملی اسلامی، تعداد چهره های شناخته شده حزب، پروژه های تازه و در عین حال جذاب، ساختارهای حزبی که توان دخیل کردن فعالین در سوخت و ساز خود را داشته باشد و امکانات حزب باید تغییر کند تا تلقی اکتیویست های جوان و فعالین جنبش های اجتماعی نسبت حزب عوض شود. این تغییرات لازم است تا تعداد بیشتری از دوست و دشمن به حزب توجه کنند، عده بیشتری به حزب سمپاتی پیدا کنند، حزب را قبل از هر چیز و صرفنظر از هر اختلافی سازمان مناسبی برای بحث و تبادل نظر ببینند، به رفتارشان اعتماد کنند، مباحث را راهگشا ببینند، در شاهراه های اصلی سیاست و نه در حاشیه ها ببینند، اعتماد بنفس را

در رهبری اش ببینند و به آن امید ببینند. این به حضور ملموس حزب در مناطق جغرافیایی و سیاسی مختلف که شرط لازم قدرتمند شدن حزب است کمک میکند. ضرورت این تغییرات از مباحث جاری حزب است. به درجه ای که این تغییرات انجام شود، ایمیح تازه ای از حزب به جامعه میدهد، و بیش از هر بحثی به تغییر نگرش اکتیویست های جامعه برای درک ضرورت حزب نیز، که یک مانع مهم امروز در جامعه ایران، است کمک میکند.

این تغییرات در حزب اساسا کار رهبری حزب و کاری در درجه اول سیاسی است اما بخش مهمی از تلاش برای عوض کردن تلقی اکتیویست های نسل جوان نسبت به حزب و جلب اعتماد آنها به حزب، کاری میدانی و کار تشکیلات حزب در داخل کشور است.

در میان اقداماتی که اسم بردم، حضور مادی حزب در ایران، جغرافیایی و سیاسی، یعنی شکل دادن به یک تشکیلات وسیع و قوام یافته حزبی و دخالتگر در حرکت های اعتراضی در ایران و حضور مادی آن یعنی مردم رد پای حزب، شعارها و اعلامیه هایش را ببینند، حرفهایش را اینجا و آنجا حتی بدون ذکر نام حزب بشنوند و از نزدیک با فعالینش آشنا شوند، مهمترین فاکتور برای پیشروی جامعه در مبارزات امروز و آمادگی در جریان انقلاب آتی است. حزب کادرهای بسیار ورزیده و با کالیبر بالایی در ایران دارد که میتوانند نقش مهمی در تسریع این روند داشته باشند و با حوصله با فعالین جوان کارگری و فعالین اجتماعی رادیکال برای دادن تصویر درست از حزب و کمونیسم حزب و جا انداختن اهمیت حزب در میان آنها کار کنند.

اما ملزومات یک تشکیلات وسیع و قوام گرفته حزبی چیست؟

داشتن کادرها و فعالین مسلط به متد، اهداف و سیاست های حزب و نیز مسلط به پراتیک اجتماعی و حزبی در عرصه های مختلف مبارزاتی، در مراکز کارگری، دانشگاهها، در میان معلمان و در مبدیای اجتماعی و شبکه های مبارزاتی کلید اصلی قضیه است. در جامعه ایران تحرك سیاسی- مبارزاتی، نارضایتی در زمینه های مختلف اقتصادی و سیاسی، بی دینی و تنفر از مذهب و قوانین مذهبی و خواست سرنگونی بالاست و این فعالیت کمونیستی و حزبی را بسیار ساده تر کرده است. حزب و کادرهایش باید بر متن این زمینه های اجتماعی، با حضور فعال در عرصه های مختلف مبارزه مردم اعم از جنبش کارگری یا جنبش وسیع ضد مذهبی، علیه حجاب و علیه اعدام، یا جنبش رهایی از فرهنگ عقب مانده و اسلام زده و سنتی و ضد زن و یا مبارزه برای رفاه و امنیت اجتماعی، به پیشروی این عرصه ها و رادیکال نگه داشتن این عرصه ها کمک کنند. بر متن حضور در مبارزات اجتماعی در عرصه ها و زمینه های مختلف است که هم این مبارزات تعمیق و خودآگاه تر میشود و هم حزب زمینه رشد می یابد. بعنوان مثال در ایران یک جنبش اجتماعی وسیع علیه مذهب جریان دارد و این یک حرکت سیاسی علیه حکومت و بنیادهای فکری و ایدئولوژیک آن است. حزب کمونیست کارگری نیز یک حزب افراطی ضد مذهب است. فعال حزب باید در این جنبش و فعل و انفعالات آن فعال باشد، در محافل ضد مذهبی شرکت کند و یا خود چنین محافل و جمع هایی در محیط زندگی خود و یا در مبدیای اجتماعی و شبکه های اجتماعی ایجاد کند، نقد طبقاتی از مذهب و ریشه های طبقاتی دوام مذهب، را

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

بوی گند دولتهای قومی - مذهبی درآمده است!

روزهای شنبه و یکشنبه گذشته شهر بیروت شاهد تظاهرات ده هزارنفره مردم این شهر علیه دولت بود. از حدود ده روز قبل این اعتراضات حول مساله انباشته شدن زباله‌ها در خیابانهای بیروت شروع شد اما به سرعت به خواست برکناری دولت ارتقا یافت. اکنون اعتراض به فساد دولتی، و خواست کناره گیری دولت و انحلال پارلمان از شعارهای محوری تظاهرات است. مساله زباله‌های انباشته شده در خیابانها اکنون در شعار "بوی گند می‌دهی!" و "گندتان درآمده!" خطاب به دولت خود را نشان می‌دهد. مردم دولت موجود را زباله مینامند و خواستار نه تنها جمع آوری فوری زباله‌ها بلکه برکنار شدن دولت گندیده موجود هستند.

این حرکت تازه در لبنان را باید جزئی موج اخیر خیزش عمومی و بمیدان آمدن مردم منطقه در عراق و ترکیه و کردستان سوریه علیه دولتهای مذهبی و فرقه ای موجود بحساب آورد. اعتراضات توده ای علیه حکومت‌های مذهبی دیگر تنها به ایران محدود نیست بلکه شکلی

فراکشوری و منطقه ای به خود گرفته است. شرایط سیاسی در این کشورها متفاوت است اما فصل مشترک همه آنها فساد گسترده مقامات دولتی، نقش نیروهای اسلامی و دارو دسته های فرقه ای در دولت و در صحنه سیاسی، و ناراضی عمیق توده مردم از وضعیت موجود است. یکی از تظاهر کنندگان به خبرنگار الحیات میگوید:

"ما به فرقه گرایی دولت لبنان اعتراض داریم. ما به پارلمان زده‌ها که از جیب مردم دزدی می‌کنند و جوانان را مجبور به مهاجرت از کشور می‌کنند اعتراض داریم. ما اینجا جمع شده‌ایم تا به بیکاری و فقر و گرسنگی اعتراض کنیم. ما برق نداریم، آب نداریم."

این حرف دل مردم منطقه، مردم ایران و عراق و ترکیه و دیگر کشورهای اسلامزده است. گند دولتهای مذهبی و قومی در کل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا درآمده است. و مردم به میدان آمده اند تا همه آنها را به زباله دانی سرازیر کنند.

مسئول فاجعه انسانی در مرزهای اروپا کیست؟

"ما بعد از جنگ جهانی دوم تا این حد پناهجو و آواره در جهان نداشته‌ایم و این سو و آن سو جهان در جنگ می‌سوزد... کشورهای اروپایی باید دست به دست هم بدهند و مسئولیت بیشتری قبول کنند.... اوضاع در مرز فرانسه و انگلستان غم‌انگیز است و واقعیتی انکار ناپذیر از یک فاجعه انسانی در مرزهای اروپا."

این اظهار نظر خانم سیسیلیا ویکستروم یکی از اعضای پارلمان اروپا است. بنا بر آمار منتشر شده در سال جاری بیش از صد هزار نفر پناهنده تنها به کشور مجارستان وارد شده اند. اکثر اینان از کشورهای سوریه و لیبی و عراق و دیگر کشورهای اسلامزده و جنگ زده خاورمیانه و شمال آفریقا فرار کرده و راهی کشورهای اروپایی شده اند. خانم ویکستروم از تشریح مساعی و قبول مسئولیت بیشتر دولتهای اروپایی سخن میگوید. بی تردید کمک فوری به پناهندگان پذیرش و اسکان دادن آنها و فراهم آوردن شرایط یک زندگی امن و انسانی برای آنان اولین اقدامی است که از جانب دولتها و نهادهای بین المللی کمک به پناهندگان باید صورت بگیرد. اما مسئولیت دولتهای اروپایی به این جا ختم نمی‌شود. آنها مسئول شرایط فاجعه باری هستند که زمینه های این موج عظیم پناهندگی را فراهم آورده است. این خیل عظیم

پناهنده قربانی دولتها و دار و دسته های افسار گسیخته اسلامی و قومی - مذهبی هستند که بر متن سیاست های نظم نوینی آمریکا و متحدین اروپایی اش سرلند کرده و قدرت گرفته اند. زمانی که دولتهای اروپای واحد زیر پرچم بوشیسم به عراق لشکر کشیدند فاجعه اسلامی عظیمی را ایجاد کردند که جامعه جنگرده و از هم پاشیده عراق و افغانستان و سوریه و یمن یک بعد آن و خیل میلیونی پناهنده از این کشورها یک بعد دیگر آنست. جرقه جنگی که این سو و آنسوی جهان را به آتش کشیده است را خود دول فحیمه غربی زده اند. فاجعه انسانی در مرزهای اروپا در نهایت دستپخت خود دولتهای غربی و دولتها و نیروهای قومی - مذهبی ای است که سیاست هژمونی طلبانه آنان از قفس آزاد کرده است.

امروز مردم عراق علیه این دولتها و نیروهای قومی مذهبی بمیدان آمده اند. در کشورهای غربی نیز کلید حل مساله در دست مردم است. مردمی که همین امروز علیرغم سیاستهای سخت گیرانه دولتهایشان با لبخند و غذا و شیرینی به استقبال پناهندگان میروند. جنبش دفاع از پناهندگان در اروپا مکمل و روی دیگر سکه جنبش سکولاریستی مردم عراق و حرکت‌های اعتراضی در ایران و در ترکیه و کردستان سوریه و امروز در لبنان علیه دولتهای مذهبی و قومی است.

توطئه سکوت رسانه ها را در هم بشکنیم!

منعکس نمیشود. باید این توطئه سکوت را در هم شکست و توجه مردم آزاده دنیا و نیروهای سکولار و مترقی را در همه کشورها به مبارزات مردم عراق جلب کرد. نه تنها در کشورها غربی بلکه در کشورهای دیگر خاورمیانه نیز مردم از این حرکت بی اطلاع هستند. تلاش برای گزارش اخبار مبارزات مردم عراق به زبانهای مختلف در مدیای اجتماعی و در رادیو تلویزیونها یک وظیفه مبرم و اولین اقدامی است که نیروهای چپ و سکولار و آزادیخواه میتوانند در حمایت از جنبش گسترده سکولاریستی در عراق انجام بدهند. افشای توطئه سکوت رسانه های غربی و دولتهای متبوعه شان خود یک جزء مهم این آگاهگری است.

نزدیک به سه هفته است که جنبش توده ای مردم عراق با خواستههای انسانی و سکولاریستی علیه دولت و نیروهای اسلامی و دارو دسته های قومی و مذهبی در این کشور آغاز شده است. اما رسانه های غربی از بی بی سی و رادیو فردا تا سی ان ان و دیوچه وله و یورو نیوز تماما در این مورد سکوت کرده اند. هر حرکت تروریستی داعش و هر تغییر و تحولی در میان احزاب دولتی در این کشورها به چارگوشه عالم مخابره میشود اما تظاهرات میلیونی مردم عراق که اکنون بیش از سه هفته است با شعارهای روشن و شفاف علیه این نیروها و دستجات قومی مذهبی در بغداد و بصره و موصل و کربلا و کوفه و چندین شهر دیگر عراق به خیابانها می آیند هیچ جا

جمهوری اسلامی

از چه بدش می آید؟

بوسيله آفازدها ها هیچ منع شرعی و قانونی ندارد. آنچه حرام شرعی است ارتباط جوانها و دختر و پسرها" با یکدیگر است و در این مورد هشدار جناب یزدی کاملاً بجاست. برای حکومتی که بنای خود را بر حجاب و آپارتاید جنسی قرار داده است آمیزش دختران و پسران یک مساله امنیتی محسوب میشود. اما مشکل حکومت

این است که بخصوص در زمینه این نوع مسائل فرهنگی تیغش دیگر نمیرد. هشدارها و اظهار نگرانی های این چنینی در مورد رابطه بین دختران و پسران در جامعه ای که در آن به اعتراف خود مقامات بی حجابی و دست شدن دختران و پسران و ازدواج سفید رو به گسترش است، تنها نشانه استیصال و درماندگی فسیلهای اسلامی در برابر فرهنگ مدرن قرن بیست و یکمی است.

"در بعضی موارد شاهد هستیم که در خیابانهای تهران و یکی دو میدان بالای شهر تهران اتفاقاتی می افتد که درست نیست. از این ارتباط های جوانها و دختر و پسرها و ماشینهای آخرین مدل و... انسان باید بدش بیاید. باید از مسئولان در این زمینه گله کرد. البته نمی توان به همه تکلیف کرد که بدشان بیاید."

محمد یزدی

تا آنجا که به ماشین های آخرین مدل مربوط میشود آفازدها ها و ابواب جمعی بیت رهبری نه تنها "بدشان نمی آید" بلکه چنان به گاز و ویراژ دادن در خیابانهای تهران مشغولند که چندی پیش صدای حتی رهبر را در آوردند که بهترست رعایت کنید تا مردم حسرت نخورند. اما این "بد نیامدن" از اتومبیل های میلیارد تومانی و برگزاری پورشه پارتی ها

سازماندهی حزبی در ایران ...

از صفحه ۴

گسترش بدهد و با تبلیغات ناسیونالیستی و راسیستی ضد عرب در این عرصه مقابله کند، تا اولاً این جنبش به یک نگرش عمیق، رادیکال و طبقاتی مجهز شود و ثانیاً و در بطن این فعالیت مبارزین واقعی ضد مذهب را به ضرورت خلع ید از بورژوازی و ضرورت رشد جنبش سوسیالیستی هدایت کند و به حزب جذب کند. عرصه آزادی زن مثال دیگری است که یک عرصه مهم مبارزاتی امروز زنان و بطور کلی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و مذهب و قوانین آن است. کادر یا فعال حزب باید عمیقاً در این مبارزه درگیر باشد، ریشه های بورژوازی ستمکشی زن و دوام این ستمکشی را هر جا که میتواند گسترش بدهد، خود فعالانه درگیر این مبارزه باشد، در تحرکات سیاسی و اجتماعی در این زمینه دخیل باشد و مبارزان واقعی نفی بیحقوقی زن و نابرابری های اجتماعی را به کمونیسم و حزب جلب کند.

در عرصه جنبش کارگری و محیط زیست و حقوق کودک هم عیناً همین متد باید بر کار فعال حزب ناظر باشد. اکتیویست های زیادی در این عرصه ها فعالند و تمایلات آزادیخواهانه دارند، بالقوه اینها نیروی حزب هستند و گوشه ای از مطالبات حزب را پیش میبرند و این زمینه را دارند که جذب حزب شوند. اما کادر حزب باید تلاش کند این تمایلات اولیه را به درکی کمونیستی برساند و از آنها یک کمونیست شکل بدهد. کمونیستی که هم به حزب و یک جمع حزبی وارد میشود و هم در عرصه اجتماعی مبارزاتی که حضور دارد، نقشی متحدکننده تر، پخته تر، عمیق تر، پیگیرتر، سازش ناپذیرتر و موثرتری ایفا میکند و بیشتر مورد اتکای همزمان خود میشود. به این معنی با شکل گرفتن هر کمونیستی هم حزب تقویت میشود و هم باید عرصه مبارزاتی که در آن حضور دارد تقویت شود. این با درک مکانیکی از عضوگیری و فعالیت

کارگری را جلو جامعه بگذاریم، باید در عرصه های مختلف مبارزه حضور فعال داشته باشیم و سنت های خودمان را، که به نفع این عرصه های مبارزاتی نیز هست، جا بیندازیم. سنت های ما، از جا افتادن مطالبات تا خط عدم سازش با هیچ جناحی از حکومت، از فعالیت علنی تا جایی که عملی است و در عین حال توهم ایجاد نکردن به هیچ مقام و ارگان و دار و دسته حکومتی، از پلنیک زدن تا حقیقت گویی و همه حرفمان را زدن، اینها باید به سنت های حاکم در جنبش های مختلف اجتماعی تبدیل شود، همه جا مدافعینی داشته باشد و به یک فرهنگ مسلط تبدیل شود.

علیرغم همه تبلیغات ضد کمونیستی، اگر به این شیوه کار کنیم گوش شنوا هم برای پی بردن به حرف ها و ایده های کمونیستی ما، کمونیسم انسانی و کارگری مارکس و جذب شدن به آن، زیاد است. مساله وجود مبلغان زمینی و مسلط است. تشویق به کار تشکیلاتی و سازمان یافته در میان انبوه مردم ناراضی از اوضاع و در عین حال مطلع از دنیا واقعاً گیرایی دارد اما اینهم به وجود کادرهایی که به چم و خم کار سازماندهی مسلطند گره خورده است. جامعه تشنه حرف های رادیکال است و حزب ما و کمونیسم ما بیش از هر حزب و مکتب و تفکر دیگری با منافع اکثریت جامعه خوانایی دارد. بنابراین میماند راه و روش فعالیت ما و توانایی آنها در تبلیغ و سازمانگری. در سطور فوق یکی از مهمترین ارکان فعالیت هر فعال حزبی را توضیح دادم. اما فعالیت حزبی رکن مهم دیگری هم دارد و آن ایجاد و توسعه سازمان حزب است.

وظایف/اعضا و کادرها:

در یک سطح کلی وظایف اعضا و کادرهای حزب را میتوان به وظایف سیاسی و تشکیلاتی تقسیم کرد. در بعد سیاسی، تاثیر بر فضای پیرامونی و محیط کار و زندگی، در مدیای اجتماعی و شبکه های اجتماعی، تقویت دیدگاه ها و مطالبات کمونیستی در جامعه و تاثیرگذاری در عرصه های فعالیت اجتماعی، که فوقاً توضیح دادم، را

میتوان بعنوان محورهای اصلی فعالیت سیاسی اعضا و کادرهای حزب برشمرد. فرض ما این است که با حضور یک عضو و فعال حزب بعنوان یک کمونیست، در یک خانواده، یا در جمع دوستان و همکاران، بسرعت فضای آنها باید به فضایی انسانی تر، متحذرت تر، مدرن تر، برابرتر، آگاه تر و امیدوارتر تبدیل شود. در محیط کار نیز انتظار می رود که با حضور یک فعال کمونیست و با ایجاد رفاقت عمیق با همکاران، به تئوریت معنوی آنها و رهبر اعتراضات آنها تبدیل شود، اتحاد و اعتماد بنفس ایجاد کند، رابطه محکمی با سایر فعالین برقرار کند و همراه با آنها همکاران را در ظرف های لازم متشکل کند و همبستگی و آگاهی طبقاتی را افزایش دهد. در مدیای اجتماعی نیز همین نوع تاثیرگذاری لازمه و نقطه شروع فعالیت یک فعال حزب است. و این بستر مناسب برای نزدیک کردن مستعدترین ها به کمونیسم و حزب است.

اینجا تاکید را بویژه باید بر تحکیم رابطه با فعالین عرصه ها و جبهه های مبارزاتی مختلف و جذب آنها گذاشت. گفتم که عرصه های مبارزاتی مختلفی، جنبش ها و حرکت های سیاسی اجتماعی مهمی در جامعه ایران شکل گرفته است. در این عرصه ها فعالین موثری حضور دارند، یعنی قشری پیشرو که خود تجربه متشکل کردن، رهبری کردن و آگاهگری دارند. اینها سرگل های جامعه اند. نقش مهمی در گسترش فضای اعتراضی و متحد و کار سازماندهی دارند. این تیپ فعالین بوفور در مدیای اجتماعی هم هستند و اصلاً بخش قابل توجهی از فعالیت شان را از طریق همین مدیای اجتماعی و شبکه های اجتماعی انجام میدهند.

تحکیم رابطه با آنها و جلب آنها به اهداف و سیاست های کمونیستی مهمترین بخش فعالیت یک عضو و کادر حزب است. و با جذب آنها به حزب جمع حزبی را باید شکل داد و تحکیم کرد. و این رکن دوم فعالیت است. روشن است که یک جمع حزبی کارهای خاص خود را دارد. تقسیم کار و ارتباط گیری با رهبری حزب و مشخصاً با کمیته سازماندهی حزب

در خارج کشور، تبادل نظر و همفکری و شنیدن تاکیدات و توصیه ها و انتقال تجارب و غیره. عبارتی یک عضو و کادر حزب باید خود را تکثیر کند و از فرد به یک جمع حزبی تبدیل شود. با شکل گیری یک جمع حزبی در یک کارخانه یا دانشگاه، در یک محله و یا در یک عرصه مبارزاتی، کار شما در ابعادی وسیعتر گسترش می یابد و قدرت تاثیرگذاری بر عرصه های مبارزاتی و دامنه تاثیر فکری بر محیط پیرامونی و قدرت شما در جذب افراد به حزب بیشتر میشود.

روشن است که در عمل شما به موانع و مشکلات متعددی برخورد میکنید، کار همیشه مطابق آرزوهای شما پیش نمیرود، موانع امنیتی پیش میاید، معضلات روزمره زندگی هم خود عامل بازدارنده مهمی مقابل شما است. با اینهمه این مسیری است که باید طی شود.

کادر کیست و چگونه پرورش داده میشود؟

اجازه بدهید به مساله کادر برگردیم. یک سوال مهم این است که کادر کیست و چگونه و در چه پروسه ای کادر ایجاد میشود. کادر حزب مبانی نظری مارکسیسم و حزب، اسناد برنامه ای و مواضع سیاسی و سازمانی حزب را میداند، تفاوت حزب و جنبش کمونیسم کارگری با جنبش های سیاسی بورژوازی را بخوبی تشخیص میدهد، بر جنبه های عملی و سازمانی نیز اشراف دارد و بویژه و قبل از هرچیز تعهد بالایی نسبت به حزب دارد و به موازین و پرنسپ های حزب کاملاً پایبند است. کادر تمامیت حزب را نمایندگی میکند یا بعبارتی کل نقشه را دارد نه صرفاً عرصه خاصی را. کادرها در واقع استخوانبندی اصلی یک حزب را تشکیل میدهند.

در نهادها و تشکل های غیر حزبی نیز کادرهای آن حرکت استخوانبندی آنرا تشکیل میدهند. خط و جهت آنرا نگه میدارند. در هر فعالیتی و صرفنظر از هر اختلاف نظر موردی که پیش میاید، منافع حزب یا تشکلی که عضو آن هستند را قبل از هرچیز مد نظر دارند. مطالعه

خودپژوهیهای جنبش توده ای در عراق

از صفحه ۳

توده ای شکل میگیرد؟ به نظر من پاسخ را باید در نافرجامی استراتژی میلیتاریستی آمریکا در خاورمیانه و بالاگرفتن جنگ منطقه ای میان دولتها و دارو دسته های مختلف قومی مذهبی در این منطقه جستجو کرد. من قبلا در مصاحبه ای به شرایط جنگ بلوکبندیهای منطقه ای که بر زمینه شکست سیاست میلیتاریستی غرب در خاورمیانه پدید آمد و سر بلند کردن داعش بر زمینه این شرایط توضیح داده ام. (رجوع کنید به مقاله "زمینه های سر بلند کردن جریانات اسلامی در خاورمیانه و چشم انداز آینده" انترناسیونال شماره ۶۲۱). اینجا فقط لازم است اضافه کنم که همان شرایطی که به نیروی مثل داعش اجازه شکل گیری و عرض اندام داد در قطب مقابل به یک جنبش گسترده سکولاریستی دامن زد.

داعش یک پدیده تازه ای در جنبش اسلام سیاسی است. یک نیروی هرس شده از هر نوع ادعای ضد استکباری - ضد اسرائیلی و مستضعف پناهی. یک نیروی اسلامی که بر خلاف القاعده هويت و موجودیت خود را با ضدیت با آمریکا و ضربه زدن به منافع آمریکا تعریف نمیکند بلکه میخواهد یک حکومت اسلامی قرآنی در منطقه تشکیل بدهد. عملیات تروریستی داعش بیش از آنکه آمریکا و اسرائیل را هدف خود قرار بدهد شاخه ضد آمریکائی اسلام سیاسی - اسد و جمهوری اسلامی - و توده مردم "کافر" را هدف خود قرار داده است. این واقعیات هويت جانیکارانه نه تنها داعش بلکه کلیه

نیروهای اسلام سیاسی را عریان و مستقیم در برابر چشمان مردم قرار میدهد. قبل از خیزش اخیر در عراق مردم کوپانی در برابر این نوع اسلام به میدان آمده بودند و هنوز یک جبهه موثر جنگ با داعش کردستان سوریه است. تظاهرات مردم عراق در شهرهای تحت کنترل داعش صورت نمیگیرد - به این دلیل واضح که کوچکترین اعتراضی از دم تیغ جلادان داعش خواهد گذشت - اما نفس ظهور داعش عامل موثری بود در در قطبی شدن جو سیاسی جامعه بین دولت و کلیه دار و دسته های اسلامی با توده مردم خواهان مدنیت و سکولاریسم. به نظر من داعش تبلور و حرف آخر سرمایه داری نظم نوینی و مظهر تمام و کمال دکترین جوامع و دولت‌های موزائیکی است. با ظهور داعش جنگ بین دو قطب تروریستی اسلام سیاسی و تروریسم میلیتاریستی غرب به یک جنگ داخلی میان دولت‌ها و نیروهای اسلامی رنگارنگ - داعش و رژیم اسد و عربستان و ترکیه و امارت و جمهوری اسلامی و حوثی و غیره - بدل شد و توده مردم به جان آمده از افسار گسیختگی این نیروها را علیه کلیه این دولت‌ها و دارو دسته های قومی مذهبی و با شعار سکولاریسم و مدنیت به خیابانها کشاند. تا زمانی که ارتش آمریکا و موتلفینش در عراق حضور داشتند و ادعای ضدیت با آمریکا سرمایه سیاسی نیروهای اسلامی نظیر مقتدی صدر و سیستانی و جمهوری اسلامی و دیگر دارو دسته ای های قومی مذهبی را تشکیل میداد توده مردم عراق فضا و فرجه مساعدی برای عرض اندام مستقل نداشتند. با خروج آمریکا از عراق، بلوکبندیهای

اسلامی منطقه ای و بالا گرفتن یک "جنگ داخلی" در جنبش اسلام سیاسی، از یکسو پیرایه آمریکا و خارجی ستیزی نیروهای اسلامی از میان رفت و از سوی دیگر مردم بلاواسطه با نیروهای اسلامی، با دشمنان "خودی" و داخلی شان رو در رو شدند. شعار نه سنی و نه شیعی جامعه و خواست توده ای جامعه و حکومت مدنی و سکولار از اینجا بر میخیزد. این جنبش آنتی تنز داعش و دکترین جوامع موزائیکی و در تحلیل نهائی پاسخ سیاستها و استراتژی سرمایه داری نظم نوینی عصر ما است.

پیشروی و پیروزی جنبش سکولاریستی در عراق به چه معنی است؟

انقلابات موسوم به بهار عرب اساسا بخاطر غیاب یک نیرو و حزب رهبری کننده رادیکال و کمونیستی نافرجام ماند. خیزش انقلابی جاری در عراق نیز از همین نقطه ضعف رنج میبرد. اما شاخص ارزیابی انقلابات و جنبشهای اعتراضی را نمیتوان و نباید در یک تصویر سیاه و سفید پیروزی یا شکست محدود کرد. معیار، پیشروی و تقویت جنبش کارگری، توسعه فضای چپ و رادیکال در جامعه و کلا تغییر توازن قوا به نفع کارگران و توده مردم، نود و نه درصدیهای جامعه، و به ضرر طبقه حاکم در پی هر تحول سیاسی و اجتماعی است. با چنین شاخصی انقلابات مصر و تونس گرچه در تحقق شعار محوری "نان آزادی کرامت انسانی" ناکام ماندند اما در مجموع جنبش کارگری، آزدیخواهی و بویژه در تونس سکولاریسم را، در موقعیت بسیار مساعدتری از شرایط قبل از انقلاب

قرار دادند. جنبش توده ای جاری در عراق را نیز باید چنین شاخصی سنجد. هدف این جنبش با شعار "نه شیعی، نه سنی، سکولاریسم و مدنیت" اعلام شده است و هر اندازه جنبش در این جهت به پیش برود و به یک خودآگاهی و تمایل توده ای گسترده در جامعه حول جدائی مذهب از دولت و قانون و زندگی اجتماعی مردم دامن بزند و عملا به شکل گرفتن نهادهای و تشکلهای توده ای برای مقابله با دارو دسته های قومی و مذهبی منجر بشود، بهمان درجه جنبش انقلابی در عراق پیشرفت کرده و به تحقق هدف جمع کردن بساط دولت و دارو دسته های قومی مذهبی از جامعه عراق نزدیک تر شده است. این جنبش میتواند و باید سکولاریسم و مدنیت را به روایت چپ و کمونیستی در جامعه گسترش بدهد و نه تنها معیارها و موازین جامعه مدنی بلکه یک جامعه انسانی را - آنطور که مارکس در تزهای فوئرباخ اعلام میکند - به یک خواست و گرایش عمیق در میان فعالین توده مردم تبدیل کند.

از سوی دیگر در پاسخ به ستوال سرنوشت خیزش توده ای عراق باید گفت سرنوشت هیچ انقلاب و جنبشی از پیش مقدر نشده است. نقش احزاب و نیروهای سیاسی در پیشروی و پیروزی و یا تضعیف و انحراف و به شکست کشاندن هر جنبشی تعیین کننده است. در جنبش جاری در عراق نیز هر درجه پیشروی و نهایتا پیروزی نهائی - یعنی رهائی جامعه نه تنها از شر نیروهای قومی مذهبی بلکه از سلطه طبقه ای که به چنین نیروهای محتاج است - تماما بستگی به دخالتگری و تاثیر گذاری نیروهای انقلابی کمونیست در دل تحولات جاری دارد. نکته دیگر اینکه تحولات عراق را باید در دل جنبش عمومی ضد مذهبی و سکولاریستی در منطقه که نمونه ها متعددی را سالهاست در ایران و سوریه و افغانستان شاهد هستیم مد نظر قرار داد. اعتراضات توده ای عراق جزئی از یک بیداری، و نقطه اوج موج یک اعتراض سکولاریستی در منطقه است. از این نقطه نظر نه تنها نیروهای چپ در عراق بلکه

احزاب کمونیست و کل نیروهای رادیکال و سکولار در کل منطقه وظایف مشابه و همبسته ای بعهده دارند. در نهایت سرنوشت جنبش عراق تماما به میزان و ابعاد پیش برد این وظایف گره خورده است.

رئوس وظایف چپ

وظایف احزاب و نیروهای کمونیست در عراق و در منطقه در قبال خیزش توده ای جاری در عراق اساسا محورهای زیر را دربر میگیرد:

۱- تبیین و تحلیل خیزش جاری و مضمون و اهداف عینی و واقعی از یک دیدگاه کمونیستی و توضیح توده ای مضمون و اهداف عینی و واقعی این جنبش برای فعالین و دست اندرکاران آن و توده های مردم عراق و منطقه. توده مردم باید درک و تصویر روشن و جامعی از سکولاریسم و جامعه مدنی داشته باشند. و این تصویر را تنها نیروهای کمونیست میتوانند در برابر جامعه قرار بدهند.

۲- تعمیق و رادیکالیزه کردن نقد و اعتراض مردم به وضعیتی موجود. حرکت جاری مردم عراق مانند هر جنبش انقلابی دیگری سلبی و نفی ای است. حرکتی علیه دولت و نیروهای قومی مذهبی حاکم است. ما کمونیستها وظیفه داریم این "نه" مردم را تعمیق کنیم و ریشه های نظام قومی مذهبی در عراق را هدف نقد و حمله قرار بدهیم. مردم باید زمینه های های نظم نوینی و کاپیتالیستی سربرآوردن نیروهای قومی - اسلامی در عراق و در کل منطقه را به درستی بشناسند و مدنیت و سکولاریسم را به روایت ما کمونیستها بشنوند و بیاموزند.

۳- تبدیل شدن به نماینده و سخنگو و رهبر جنبش جاری در عراق. بطور واقعی امروز نه تنها در عراق بلکه در تمام دنیا پرچم سکولاریسم و جدائی مذهب از دولت و قوانین و مذهب زدائی از جامعه و پرچم جامعه مدنی و مدنیت در دست نیروهای انقلابی چپ و کمونیست است. لیبرالیسم بورژوائی منتهاست این پرچم را به کناری گذاشته و به مذهب و اقوام فرقه ها در سیاست و در جامعه روی آورده است. توده مردم عراق باید عملا و در تجربه هر روزه خود این



علت رشد جریان‌های اسلامی در منطقه

گفتگوی سیامک بهاری با کاظم نیکخواه



نیافتند که تمام استراتژی خود را به عمل در آورند و گر نه معلوم نیست چه فجایعی با چه ابعاد وحشتناکی در گوشه و کنار جهان در انتظار بشریت بود.

سیامک بهاری: اما چرا این اشغال به رشد سرطانی جریان‌های تروریستی اسلامی منجر شد؟

کاظم نیکخواه: تهاجم غرب به عراق و سرنگونی حزب بعث و صدام حسین همانگونه که میدانیم شیرازه جامعه عراق را از هم گسست و همه لجن و کثافت قومی و مذهبی را بیرون ریخت. دولتهای موزائیکی که آمریکائی‌ها از این اقوام و دستجات سرهم بندی کردند نیز خود به محل کشاکشها و رقابتها و توطئه‌های باندهای مختلف تبدیل شدند. و کلا در نتیجه همه اینها عراق به مرکز رقابت دولتهای ارتجاعی ای نظیر عربستان و جمهوری اسلامی و ترکیه و آمریکا تبدیل شد، و انواع جریان‌های تروریست اسلامی و قومی سازمان داده شدند و به خدمت گرفته شدند و شروع به کشتار و بمب گذاری و کشتار مردم کردند. جریان‌های تروریست از زمین سبز نشدند. توسط همین دولتها سازمان داده شده و هرروز بازسازی میشوند. آخرین نمونه اش جریان داعش است که بنا به گزارشها توسط سیا از نیروهای ارتجاعی سلفی و اسلامی سازمان داده شد و بعد با کمک ترکیه و عربستان و قطر پروبال داده شد و وحشیانه ترین جنایات تاریخ بشر را در قرن بیست و یکم جلوی چشم گذارده است. آنچه روشن است اینست که جریان‌های آدمکش و تروریست اسلامی و قومی ابزار دولتهای مختلفی هستند که در عراق با هم رقابت میکنند. اگر دست این دولتها در سازمان دادن تروریسم و ارتجاع کوتاه شود موج تروریسم اسلامی هم فروکش

صفحه ۱۱

دوره پس از جنگ سرد بود. رامزفلد و پل ولفویتر که همکاران و دستیاران جرج بوش پسر بودند آشکارا حتی دولتهای اروپایی را تحقیر میکردند. نظریه پردازان نوکنسرواتیست از پایان تاریخ و قرن آمریکائی سخن میگفتند. بوش خیلی وقت قبل از ۱۱ سپتامبر کره شمالی و عراق و ایران را "محورهای شیطان" نامید و اعلام کرد و از فحواي کلام سخنگویان این جریان میشد فهمید که قرار است به این سه کشور در وهله اول از نظر نظامی حمله شود. در سال ۲۰۰۲ جرج بوش رسماً اعلام کرد که ما باید با حمله نظامی صدام را سرنگون کنیم. دلیلی که می آوردند این بود که صدام در حال تولید سلاحهای شیمیایی و سلاحهای کشتار جمعی است. همان مواقع و زیر همین فشارها سازمان ملل هیئتی را به سرپرستی هانس بلیکس نماینده سازمان ملل به عراق فرستاد تا در مورد سلاحهای کشتار جمعی تحقیق کند و او در بازگشت اعلام کرد که هیچ نشانی از این نوع سلاحها پیدا نکرده است. اما حتی این گزارش و گزارشهای بعدی تغییری در سیاست و تبلیغات و جنجال و رجز خوانی جنگی دولت بوش و شرکا ایجاد نکرد. و چند ماه بعد یعنی در اوایل سال ۲۰۰۳ دولت بوش با همبستگی دولت تونی بلر ائتلافی بین المللی را شکل دادند و حملات نظامی به بغداد شروع شد و بعد از چندماه همانطور که میدانیم با کشتار صدها هزار نفر از سربازان و مردم عراق صدام حسین سرنگون شد و بقیه ماجرا. اتفاقی که بعد از آن افتاد نایبی نظم نوین در عراق به گل نشست، در سطح بین المللی با مقابله و مخالفت وسیع مردم دنیا و مردم خود آمریکا مواجه شد، و نوکنسرواتیستها از صحنه سیاست کنار زده شدند و به حاشیه رانده شدند و در نتیجه و خوشبختانه امکان

میگویی؟ سیاستشان در عراق چه بود؟
کاظم نیکخواه: موضوع حمله به عراق هم اساساً از همین جنس است اما در شرایط سیاسی متفاوتی عمل میکند. حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ در ادامه حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ صورت میگیرد. این دوره ای است که با عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر علیه آمریکا شروع میشود و دولتهای غربی با مخلوقین خود یعنی طالبان و القاعده در افتاده اند و بقول منصور حکمت "جنگ تروریستها" یعنی تروریسم نظم نوینی و تروریسم اسلامی شروع میشود. همانطور که میدانیم حمله به عراق و به زیر کشیدن حزب بعث و حکومت صدام حسین در ادامه تبلیغات و سیعی که بر سر حمایت صدام از القاعده و مساله تولید سلاحهای کشتار جمعی توسط صدام براه انداختند به جریان افتاد و خیلی زود معلوم شد که همه دروغ و صحنه سازی بوده است و سلاح کشتار جمعی ای در کار نبوده است. صدام دیکتاتور خون آشامی بود. اما دولت بوش و بلر و شرکا که با جو سازی و شارلاتانیسم و دروغ پردازی به عراق لشکر کشی کردند سیاستی بهتر از صدام را دنبال نمیکردند و جانورانی به همه درجه درنده خو را به جان مردم انداختند.

در واقع باید گفت که حمله به افغانستان و بعد عراق شروع و طلوع نظم نوین جهانی است که توسط جرج بوش و نوکنسرواتیستها فرموله شده بود. این موضوع مهمی است. نظم نوین استراتژی ای بود که قرار بود رسماً "قرن آمریکائی" را شکل دهد یعنی از طریق جنگها و لشکرکشی‌ها و ترور و کشتار در ابعاد جهانی، دنیا را تماماً در چنگال هیئت حاکمه آمریکا قرار دهد و تمام رقبا را از میدان بدر کند. این استراتژی نوکنسرواتیستها در

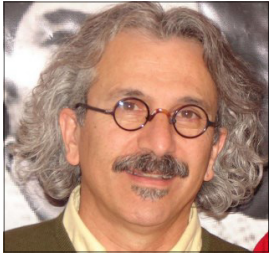
یک قلم از هزینه های صرف شده توسط دولتهای فخریه غربی است. عربستان سعودی و امارات متحده عربی و امثالهم نیز سهم کلائی از پولها را تقبل میکردند و الی آخر. داستان روی کار کشیدن دارودسته خمینی را هم که میدانیم که چگونه در حول و حوش همین سالها یعنی مقطع انقلاب ۵۷ ایران از نجف بلندش کردند و به پاریس بردند و بعد کنفرانس گوادلوپ و سفر هویزر به ایران و حمایت ارتش از خمینی و بقیه ماجرا. خب این یک سیاست استراتژیک و طراحی شده غرب بود. توضیحی که برای حمایت و پروبال دادن به جریان‌های اسلامی میدهند اساساً مقابله با بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی است. که این یک جنبه از واقعیت است. اما علت اساسی که معمولاً مسکوت گذاشته میشود مقابله با انقلاب و خیزش مردم و عقب راندن خطر چپ و آزادیخواهی و کارگر و کمونیسم است. ارتجاع وحشی اسلامی را از گور بیرون کشیدند تا به کمک آن مردم را از خیابانها جمع کنند و از انقلاب کردن و خواست رفاه و آزادیخواهی پیشیمان کنند. بهرحال نفس اینکه دولتهای به اصطلاح گل سر سبد سرمایه داری نظیر دولت دموکراتیک و حقوق بشری آمریکا و انگلیس و آلمان و غیره با یک عالمه ادعای مردمی بودن، جنایتکارترین و آدمکش ترین جریان‌ها را بر سر مردم ایران و افغانستان و کشورهای دیگر حاکم میکنند تا با جنایت و توحش و زندان و اعدام سکان سیاست را در منطقه از دست ندهند خود اعترافی به پوسیدگی و گندیدگی سیستم حاکم است. این سیستم حدود نیم قرن است که هیچ محصول انسانی ای از نظر سیاسی تولید نکرده است.

سیامک بهاری: در مورد عراق و به زیر کشیدن صدام حسین چه

سیامک بهاری: چرا دولت آمریکا و سایر دول غربی اسلام سیاسی را در افغانستان و ایران پروبال دادند؟
کاظم نیکخواه: بگذارید اول اشاره کنم که از داستان جالب توجهی دارید سوال میکنید. ما وسط این جریان هستیم و میتوانیم کراهت و زشتی و شناعة جنبش خبیث اسلامی را هرروز لمس کنیم اما امکان آنرا نمی یابیم که ریشه ها و آثار آنرا آنگونه که هست بطور همه جانبه و با تمام احساس انسانی مان توضیح دهیم و توصیف کنیم. زیرا از جریان زنده ای داریم صحبت میکنیم که دست اندرکاران جوامع و دولتهای حاکم در عروج آنها سهم اصلی را دارند، رسانه های بستر اصلی خود از شکل دهندگان جریان توحش اسلامی هستند، همه اینها به اشکال مختلف مانع میشوند که کل حقیقت آنگونه که هست گوش شنوا پیدا کند. حتی میشود گفت خود ما مردم بطور اتوماتیک حقایق تلخ روز را پس میزیم تا بتوانیم زندگی کنیم یعنی ناچاریم برای ادامه زندگی و بقا کمتر از حقایق، اخبار و رویدادهایی که وجودمان را هرروز میخورد و قلمبان را به درد می آورد حرف بزیم. مطمئنم که این دوره تاریک و تلخ هیچگاه در تاریخ فراموش نخواهد شد و در مورد آن در ابعاد عظیم به صورت کتابها و نوشته ها و فیلمها و آثار هنری سخن گفته خواهد شد. و ما مردمان امروز پرسوناژهای آن آثار خواهیم بود...

می پرسید چرا دولتهای غربی جریان‌های اسلامی را پروبال دادند. داستان این طولانی است. همین روزها میخواندم که پرویز مشرف نخست وزیر قبلی پاکستان به شبکه تلویزیونی abc گفته بود در سال ۱۹۸۰ دولتهای آمریکا و انگلیس ۲۰ میلیارد دلار به پاکستان پول دادند که صرف آموزش و سازماندهی طالبان شود. این فقط

یرواند آبراهامیان و حقایق قابل انکار!



علی جوادی

«مصاحبه ای که (نادر فتوره چی به آن اشاره داشته)، با یک روزنامه نگار آمریکایی و برای مخاطبان آمریکایی انجام شده است. آن هم در هنگامی که بحثهای بسیار داغی در آمریکا بر سر پانزده یا عدم پانزده "برجام" از سوی کنتره ایالت متحده در حال پیگیری است. پانزده این قرار داد از سوی کنتره بسیار مهم و جلی است چرا که در صورت عدم پانزده وقوع جنگ بسیار محتمل خواهد بود. اوپاما روزهای آخر زمامداری اش را میگذراند و اگر رئیس جمهوری یعنی از جمهوریخواهان باشد، جنگ به وقوع خواهد پیوست و اگر رئیس جمهوری بعدی هیلاری کلینتون باشد باز هم احتمال آن قریب به یقین خواهد بود. زیرا هیلاری کلینتون به طور کامل از حمله به عراق دفاع کرده بود و همبسته لابی لیکود به حساب می آید. تمرکز بر ناکامی ها و قصور جمهوری اسلامی (که میتوان به فهرست نادر موارد بسیاری به خصوص در موضوع حقوق بشر نیز افزود) فقط به کسانی کمک میکند که میخواهند جنگ را به بهانه آزاد سازی "ایران و ارتقاء سطح زندگی مردم ایران راه بینازند.

اشاره صرف به آمارهایی که جمهوری اسلامی را در وضعیت بدی نشان میدهد و نادیده گرفتن آمارهایی که چندان بد نیستند همچون افزایش باسواد، آموزش عالی و دانشگاهی، کنترل جمعیت، پاکسازی حلبی آبادها و مهمتر از همه افزایش امید به زندگی که یکی از مهمترین شاخصه ها در همه نقاط جهان به حساب می آید، ممکن است ما را به جایی برساند که استدلالمان بر سر و صدا باشد ولی فقط بخشی از واقعیت را بازتاب دهد. ما این نمایشنامه را قبل از جنگ عراق تجربه کرده ایم. در هنگامی که رهبری آمریکا برای جنگ عراق دورخیز کرده بود، بسیاری از نیروهای مترقی عراقی، به خوبی این وظیفه را بر عهده گرفتند که صدام حسین را یک شیطان مجسم جلوه بدهند.

استدلالهای آنها به درد نشووناهایی خورد که از "آزاد سازی" عراق دفاع میکردند. اگر نادر فتوره چی حکمران کاخ سفید بود، من دغدغه ای نداشتم و شب را به آسودگی سر بر بالین میگذاشتم. اما همه میدانیم که چنین نیست. من نگرانم که شیوه پلمیک ایشان فقط به کسانی کمک برساند که مترصد حمله به ایران هستند. تاریخ تکرار خواهد شد، البته این بار نه صورت کملی، بلکه بصورت یک تراژدی عظیم خواهد بود. من متوجهم که انتقادات ایشان برای مخاطبان ایرانی نگاشته شده است، اما اگر این نوشته به انگلیسی ترجمه و در آمریکا منتشر شود، بسیار کمک حال جنگ طلبان خواهد بود.

یرواند آبراهامیان ۲۵ اوت ۲۰۱۵»

نقل قول طولانی ای را که در بالا خواندید پاسخ یرواند آبراهامیان به انتقادات نادر فتوره چی به ترجمه مصاحبه ایشان با یک خبرنگار آمریکایی است. نیازی به پرداختن به مصاحبه اولیه ایشان و برخی تعریف و تمجیدهای آکادمیک از کارنامه رژیم اسلامی در آن مصاحبه نیست. خود این پاسخ به میزان کافی گویا و بیانگر نگرش راست و عدم پایبندی ایشان به حقیقت سیاسی است. در اینجا به ارزیابی ایشان از عملکرد جمهوری اسلامی، جایگاه و مکانی که حقیقت در این ارزیابی ایفا میکند و همچنین دلایل و توجیهات ارائه شده در این دستکاری حقیقت می پردازیم.

آبراهامیان و کارنامه رژیم اسلامی در یک کلام ایشان معتقد است که کارنامه جمهوری اسلامی چندان هم سیاه و تباه نیست. دستاوردهایی هم داشته است و نباید این آمارهایی که چندان بد نیستند را "نادیده" گرفت! تکان و دهنده و گیج کننده است. بعد از گذشت بیش سه دهه و نیم از عمر سیاه جمهوری اسلامی ما کماکان با ادعاهایی مواجه هستیم که هر انسانی را که تنها چند روز تحت حاکمیت حکومت اسلامی بسر برده باشد را به وحشت می اندازد. همین یک قلم را توجه کنید: حکومت اسلامی و "افزایش امید به

زندگی؟! در اولین واکنش باید از ایشان پرسید که در مورد کلام جامعه و کدام حکومت صحبت میکنند؟ آیا واقعا داریم راجع به پدیده واحدی یعنی جمهوری اسلامی در ایران صحبت میکنیم، آنهم در سالگرد قتل عام ۶۷؟ راستش حتی آخوندهای جناح "اصولگرا" هم چنین ادعاهای یوچی ندارند. خود این اوپاش اسلامی بهتر میدانند!

اما "افزایش امید به زندگی" در کدام از بخش از جامعه؟ در میان جوانان و زنان و کارگران و توده های مردم؟ آنجایی که "نا امید" و "فرار" و "فقر و فلاکت" و "نا امید" بیداد میکند؟ یا در میان اقلیت استعمار و چپاولگر حاکم؟ کدامیک؟ آیا آقای آبراهامیان "پایبند و متکی" به آمار نگاهی هم به وضعیت آن بخش از جامعه انداخته است که کلیه هایشان را برای گذران زندگی به فروش میرسانند، آیا ایشان شنیده است که ایران تحت حاکمیت اسلامی بزرگترین مرکز فروش "قطععات بدن" است. آیا ایشان نگاهی هم به آمار تن فروشی و شروع سن تن فروشی در ایران اسلام زده انداخته است؟ کافی است به آمار خود جمهوری اسلامی و نه هیچ ارگان و نهاد مستقل و علمی تکیه کنیم؟ آیا ایشان نگاهی به وضعیت کارتن خوابها در ایران انداخته است؟ کودکان کار چطور؟ آیا ایشان به آمار و میزان معتادان به انواع مواد مخدر در جامعه نگاهی انداخته است؟ آیا ایشان به آمار بیکاری و بیکاری فارغ التحصیلان جامعه نگاهی انداخته است؟ آیا میدانند که میزان بیکاری زنان آماده به کار چقدر است؟ آیا میدانند که چه تعداد کارگر بیکار و فقر زده در فرار از زندگی نکتار کنونی خود را یا به دار کشیده اند یا آتش زده اند؟ آیا میدانند که چه تعداد کارگر حقوق خود را ماهیاست که دریافت نکردند؟ باید از ایشان پرسید که شاخص های "افزایش امید به زندگی" کدام است؟

نه! واقعیت این است که این آمار نیستند که یرواند آبراهامیان را به چنین ارزیابی و نتیجه گیریهایی در بررسی کارنامه جمهوری اسلامی رسانده اند. آمار بی تقصیرند، آمار

مقصر نیستند. مساله انتخاب سیاسی و یا شاید هم چرخش سیاسی ایشان است. مساله بر سر جایگاه و مکان و تعلق سیاسی - جنبشی ایشان است. این مکان و تعلق سیاسی ایشان است که چنین ارزیابی "دوگانه" ای از حکومت اسلامی ارائه میدهد. و این ارزیابی دارای پیشینه تاریخی است. بخشی از هویت پایه ای جنبش ملی - اسلامی است. این جریانات همواره حکومت اسلامی را به "جناح خوب و بد"، "جناح مترقی و مرتجع" و متعاقبا کارنامه اش را نیز "دوگانه" ارزیابی کرده اند. گل همینجاست!

جنگ احتمالی و دستکاری حقیقت یک رکن دیگر دفاع یرواند آبراهامیان از کارنامه "دوگانه" جمهوری اسلامی بنا به ادعای خودشان تلاش بمنظور مقابله با جناح محافظه کار و جنگ طلب در آمریکا است. جوهر ادعایش این است که نمیخواهد استدلالش "بهانه ای" به دست جنگ طلبان و نشووناهای در آمریکا برای حمله به ایران به دست دهد. به طور دو پهلویی به عملکرد از قرار "منفی" جریانات مترقی اپوزیسیون صدام حسین اشاره میکند. بگذارید "نسخه" ایشان را کمی بسط و توسعه دهیم. آیا از این پس باید بیذیریم که ما جریانات کمونیست و آزادیخواه و حقیقت جو یا باید سکوت کنیم، یا مانند ایشان حقایق را دستکاری کنیم تا شاید مورد "سوء استفاده" جریانات جنگ طلب و میلیتاریست غرب قرار نگیرد؟ آیا ما نیز باید در مقابل جنایات انواع دستجات تروریست و حیوانی اسلامیستها خفقان بگیریم تا شاید مورد بهره برداری میلیتاریستها و جنگ طلبان ناتو امثالهم قرار نگیرد؟ پس چه بلایی به سر حقیقت می آید؟ آیا این معادله را اگر معکوس کنیم کماکان صادق است. آیا میتوان جنایات میلیتاریستها و جنگ طلبان را به اسلامیستها و دستجات متفاوت تروریست در جنگ و جدال کور و ضد انسانی شان علیه هر آنچه بویی از غرب و فرهنگ غربی و اروپایی

دارد، قرار نگیرد، پرده پوشی کرد؟ یا نه این معادله ای یک سویه است؟ فقط در پوشاندن جنایات اسلامیستها و دولتهای آنها صادق است؟ نه! راه دیگری هم ممکن است. میتوان هم حقیقت گو بود و هم مخالف حکومت اسلامی و هم مخالف سیاست میلیتاریستی آمریکا و ناتو و هم مخالف تحریم اقتصادی. و در همین امتداد باید گفت آیا ایشان تاکنون چیزی از "آردی بشریت متمن و آزادیخواه" شنیده است؟ آیا نمیدانند که هم میتوان مخالف سرسخت جمهوری اسلامی بود و در عین حال در مقابل هر گونه تهاجم میلیتاریستی و سیاست جنگ طلبانه ای هم ایستاد؟ آیا ایشان نشنیده اند که بخشهای وسیعی از مردمی که در اعتراض به سیاست جنگ طلبانه آمریکا و ناتو به میدان آمدند هیچگونه همسویی با جمهوری اسلامی و حکومتهای این چنینی نداشتمند و ندارند. چنین موضع سومی ممکن است، حقیقی است. واقعی و اصولی است. ما در مقابل جنگ تروریستها ایستادیم. در مقابل هر دو سوی این جدال خونین ایستادیم و بشریت مترقی و متمن را نمایندگی کردیم. یرواند آبراهامیان نیز میتوانست در این اردو قرار گیرد. میتوانست به تمام حقیقت پایبند باشد. میتوانست...

اما آبراهامیان مرتکب یک خطای فاحش سیاسی نیز در روی آوری آمریکا و متحین اش به جنگ در عراق میشود. بنا به استدلال ایشان ما باید بیذیریم که اتخاذ این سیاستهای جنگ طلبانه بر مبنای "حقایق" سیاسی ای استوارند که ماتریال آن را نیز بخشا جنایات مترقی و آزادیخواه در نقدشان از دیکتاتوری سرکوبگر صدام حسین تولید کرده اند. ایشان در آمریکا زندگی میکند، شغل و در آمد خود را از کار دانشگاهی در رشته تاریخ

کدام منافع سکوت بیشترانه رسانه های جهانی در قبال اعتراضات مردم عراق را توجیه میکند؟

چندین هفته است که ما شاهد تظاهرات و اعتراضات گسترده مردم آزادیخواه عراق علیه حکومت اسلامی و قوم پرست فاسد در این کشور هستیم. این اعتراضات محدود به یک شهر و یک منطقه نیست. چند صد نفره یا چند هزار نفره نیست. یک تظاهرات میلیونی است و هفته هاست در شهرهای بزرگ و کوچک این کشور جریان دارد. در گوشه دور افتاده ای نیست که کسی به آن دسترسی نداشته باشد. در عراق است، در قلب خاورمیانه. شهرهای مهم عراق: بغداد، بصره، ناصریه، عماره، حله، نجف، کربلا، بعقوبه و دیوانیه و بسیاری شهرهای دیگر شاهد این اعتراضات در گرمای سوزان عراق است. شعارها و مطالباتش انسانی و آزادیخواهانه است. علیه کل حکومت اسلامی قومی و علیه دستجات فعال مایشاء اسلامی و تجار فاسد دین است. خواستار یک حکومت سکولار در عراق است. "نه شیعی، نه سنی، سکولاریسم"، "مدنی، نه دینی"، "نان، آزادی، دولت مدنی"، در محور این شعارها قرار دارد.

اما در طرف دیگر، در آنجا که نام خود را "جهان آزاد" گذاشته اند، در دنیای دموکراسی غربی، در آنجا که از قرار "سانسوری" بر رسانه ها در کار نیست، ولی فقیه و دیکتاتوری فردی در کار نیست، آنجا که بخاطر بیان و ابراز عقیده، انسانها را در اوین و گوردشت زندانی و شکنجه نمیکند، در آنجا نیز سکوت مرگباری حاکم است. نه خبری از این اعتراضات بیچشم میخورد، نه گوشه ای از این اعتراضات در رسانه های حاکم منعکس میشود و نه بحثی پیرامون این تحولات صورت میگیرد. نه رسانه های فارسی زبان دولتی بی بی سی و صدای آمریکا و دویچه وله و یورو نیوز و نه رسانه های "خصوصی" مانند سی ان ان و ان بی سی در باره این رویدادها حرفی میزنند

و یا خبر آن را منعکس میکنند. چرا؟ چه منافع این سکوت بیشترانه رسانه های جهانی را توجیه میکند؟

واقعیت این است که آنچه در عراق حاکم است در درجه اول دستپخت همین ها است. حکومت اسلامی - قومی عراق را هیات حاکمه آمریکا و متحدینش در ناتو شکل دادند. اینها بودند که شالوده های حکومتی کنونی را با ماتریال اسلام و فرقه های کثیف اسلامی و قومی و قبیله ای درست کردند و به اسم دموکراسی به مردم عراق حقه کردند. بی دلیل نیست زمانیکه مردم علیه این مجموعه پیا میخیزند و فریاد "نه به حکومت دینی و قومی فضای عراق را پر میکنند، آنها را سکوت مرگبار فرا میگیرد. گویا "خبری" نیست. گویا "اعتراضی" نیست.

این سکوت و این سانسور در عین حال افشاگر ماهیت و نقش رسانه ها در همسویی و هم خطی با سیاستهای هیاتهای حاکمه از یکطرف و از طرف دیگر نشاندهنده نقش این ارگانها در کنترل افکار عمومی در این جوامع است. این رسانه ها ابزار پخش حقایق نیستند. برعکس دروغ گفتن، تحریف حقایق، وارونه جلوه دادن واقعیات، حرف در دهان مردم گذاشتن، تخصص واقعی ژورنالیسم رسمی است. رسانه های رسمی علاوه بر اینکه بخشهایی از یک صنعت عظیم سود آور سرمایه داری حاکم هستند، در عین حال در کنار ارتش و دادگاهها و سایر ابزار مستقیم سرکوب طبقه حاکمه، نقش مهمی در کنترل افکار عمومی، در توجیه وضعیت ضد انسانی حاکم بر بشر امروز، در موجه قلمداد کردن این مناسبات در ذهن توده های مردم و در بر حذر داشتن فرودستان و محرومین جامعه از

شورش علیه این مناسبات ایفا میکنند. در اینجا اگرچه سانسور مستقیماً عمل نکند، منافع و سیاستها و مصالح عمومی طبقه حاکمه در اشکالی پیچیده و امروزی جامعه را زیر بمباران تبلیغاتی و سیاسی خود قرار میدهد و عمل میکند. سکوت در قبال اعتراضات تاریخی مردم ستمدیده عراق محصول طبقاتی آنها است.

اما خوشبختانه دنیای حاضر در عین حال دنیای در هم شکسته شدن کنترل انحصاری طبقه حاکمه بر رسانه ها است. دنیای اینترنت و فیس بوک و توئیتر و ماهواره ها، دنیای صداهزار خبرنگار مردمی است.

مردم آزادیخواه

سکوت رسانه های حاکم در غرب در قبال اعتراضات آزادیخواهانه مردم عراق را باید با تلاش همه جانبه در هم شکست. مردم پیاخواسته عراق نیازمند وسیعترین حمایت های بین المللی هستند! از آنها حمایت کنید. اخبار اعتراضاتشان را به زبان های مختلف ترجمه کنید و به گوش افکار عمومی برسانید. به سکوت رسانه ها اعتراض کنید و سیاست کثیف دول غربی در قبال مردم عراق و در همسویی با دولت اسلامی قومی و مرتجعین اسلامی در این کشور را تا میتوانید افشا کنید. مبارزه مردم عراق علیه جهنمی که سالها است بر مردم حاکم کرده اند، شایسته حمایت گرم مردم آزاده و انساندوست در سراسر جهان است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۱ شهریور ۱۳۹۴، دوم سپتامبر ۲۰۱۵

یرواند ابراهامیان و حقایق قابل انکار!

از صفحه ۹

تضعیف شده آمریکا در دوران پس از جنگ سرد بود. بعلاوه مگر کم هستند دیکتاتورها و حکومتهایی که کارنامه طولی در آدمکشی و جنایت دارند و همدست و متحد دراز مدت آمریکا هستند و بیان حقایق خراشی در دفاع این جریانها از این دیکتاتورها وارد نمیکند. آیا تاکنون بیان حقایق در مورد این حکومتها موجب اتخاذ سیاست جنگ طلبانه علیه این حکومتها شده است؟ مگر تاکنون جنگهای عظیم تاریخی بر سر حقایق شکل گرفته اند؟ چرا یرواند ابراهامیان این حقایق تاریخی را نادیده میگیرد؟

جایگاه حقیقت در سیاست؟

این یک سؤال رتوریک نیست؟ واقعی است. به این مساله باید

میکنارند، بنا به تعریف شغلی و حرفه ای هم که شده باید با واقعیاتی که ماشین نظامی آمریکا را به جنگ علیه عراق کشاند بهتر از دیگران آشنا باشند. باید بارها دیده و شنیده باشند که کالین پاول دروغ میگفت زمانیکه ادعا میکرد عراق دارای سلاح اتمی است. کل این تهاجم نظامی بر مبنای دروغ و عوامفریبی استوار شده بود. تصمیم شان کوچکترین ربطی به حقایق سیاسی و ماهیت دیکتاتوری صدام حسین نداشت. در پی شکل دادن به نظم نوین جهانی شان بودند، باید تهاجم میکردند. جنگ حلقه ای در سیاست و تلاشی برای تحکیم موقعیت

هر چندیاتی تولید میکنند. و از این قرار است که بیان تمام حقایق در مورد ماهیت جنایتکارانه حکومت اسلامی بی مصرف میشود و به خاک سپرده میشود.

ما اعلام میکنیم، آن جنبش اجتماعی، آن نیروی سیاسی ای که تلاشش به حقیقت جامعه، به تمام حقیقت متکی نیست، خواسته یا ناخواسته در خدمت حفظ وضع موجود، حفظ مشقات و ستمها و نابرابریهای موجود در جامعه معاصر است. جنبشی که حقیقت گویی یک مشخصه اش نباشد، سیاست و اخلاقیاتش بر حقیقت استوار نباشد، مترقی نیست، آزادیخواه نیست، رهاییبخش نیست.

قضا و قضاوت بیندیشید، از این پس باید به دادگاهها و بیکر قضایی جامعه مجوز زیر خاک کردن حقایق را نیز اعطاء کرد. در این روش حقیقت بیرون از ما بر حسب ارزش مصرف خود به کار گرفته میشود و حقیقت میشود. اگر به کار هدف سیاسی مورد نظر آید، حقیقتی است که میتوان به آن رجوع کرد. در غیر این صورت غیر واقعی و غیر حقیقی است و باید بر آن خاک پاشید و آن را از انظار پوشاند. هدف این متدولوژی سیاسی توجیه انواع ریاکاریها و دو رویی های سیاسی و ضد انسانی در جامعه بشری امروز است. فورموله کنندگان این سیاست بعضاً آکادمیسین ها و نظریه پردازانی هستند که اگر مستقیماً چشم به پادشاه به طبقه حاکمه و هیات حاکمه دارند، به دنبال نام و نشان و شهرت

پرداخت. متدولوژی سیاسی یرواند ابراهامیان را میتوان اینگونه تبیین کرد که حقیقت برای ایشان "نسبی" است. میتوان "گزینه ای" به سراغ حقیقت رفت. میتوان بر روی حقایقی بر اساس "مصلحت" سیاسی خاک پاشید و آن را نادیده گرفت. در فرهنگ ارتجاعی "پسا مدرنیسم" این روش شناخت و ارزیابی را "نسبیت فرهنگی" نام گذاری کرده اند. شاید در تبیین سیاسی بتوان آن را "نسبیت سیاسی" نام نهاد. این یک روش ارتجاعی و ضد اخلاقی است. اشکال زمخت تر و تاریخی تر این متدولوژی را "ماکیاولیسم" هم نامیده اند. "هدف وسیله را توجیه میکند". در این روش نیز هدف و مصلحت سیاسی "حقیقت" را "انتخابی" و "گزینه ای" میکند. برای لحظه ای به کاربرد این متد در امر

سازماندهی حزبی در ایران ...

از صفحه ۶
عمیق مارکسیسم و ادبیات حزب حیاتی است اما کادر صرفا با مطالعه شکل نمیگیرد. کادر معمولا محصول از یک سو آگاهی و مطالعه و درک عمیق از یک حزب (یا یک تشکل) و از سوی دیگر محصول تجربه عملی است و در کوران مبارزه و جدل فکری و سیاسی شکل میگیرد. روشن است که هر تشکل حزبی و غیر حزبی به درجه ای که از این نوع اعضای متعهد، مسلط و با تجربه داشته باشد به همان اندازه قدرت جذب اعضای بیشتر، و قدرت سیاسی و مبارزاتی بیشتر و نفوذ و تاثیرگذاری بیشتری در جامعه خواهد داشت. کادرها نقش مهمی در حفظ اتحاد درونی و

فعال آن هستند را هرچه بهتر یاد فراگیرید و به چهره فعال و توانای آن عرصه تبدیل شوید. در شبکه های اجتماعی عضو شوید یا این شبکه ها را ایجاد کنید و حضور فعال داشته باشید. فعالین کارگری را تشویق کنید که مانند معلمان فعالانه در شبکه های اجتماعی حضور داشته باشند و زمینه یک فعالیت سراسری و جنب و جوش فکری سیاسی مبارزاتی را فراهم کنند.

صحبت من خطاب به فعالین و رهبران جوان کارگری و اکتیویست های اجتماعی این است که این حزب شما است. آرزوها و خواست های شما را دنبال میکند. صرفنظر از اینکه عضو حزب هستید یا نه و صرفنظر از اینکه کاملا این حزب و اهداف و فعالیت هایش باب طبع

شما هست یا نه، این حزب به شما تعلق دارد و ایده ها و آرمان های انسانی شما را در جامعه تقویت میکند و موانع فکری ایدئولوژیک در مقابل شما را تضعیف میکند. به این حزب بعنوان یک تشکل سیاسی رادیکال و سازنده اعتماد کنید، رابطه بگیرید، تبادل نظر کنید، ایده هایتان را درمورد عرصه های فعالیت خود و یا در جهت بهبود فعالیت حزب با حزب در میان بگذارید. انتقاداتتان را به ما بگویید. بویژه سعی کنید برای شناخت از این حزب نه به شنیده ها بلکه به اسناد واقعی خود این حزب و به پراتیک روزانه آن مراجعه کنید و ادبیاتش را مطالعه کنید.

بعنوان جمع بندی تاکید میکنم که صرفنظر از اینکه انقلاب کی از راه میسرند، قطب چپ را باید

منسجم و تقویت کنیم تا در تحولات آتی، در انقلاب آتی، چپ و کمونیستی نقش اول را بازی کند. اما این هدف بدون تدارک تشکیلاتی عملی نمیشود. دوره قوام دادن به یک سازمان حزبی در داخل کشور است. دوره اوجگیری مبارزه سیاسی و روی آوری وسیع مردم به احزاب سیاسی فرامیرسد. مهم این است که ملزومات جذب این نیروی وسیع را از همین الان فراهم کرده باشیم. بنیبه تشکیلاتی و کادری حزب را شکل داده باشیم تا در آن دوره به سرعت شاخه هایمان را در هر کارخانه و دانشگاهی، در هر مدرسه و محله ای و در هر حرکت اعتراضی گسترش بدهیم و به یک حزب توده ای قدرتمند برای رهبری یک انقلاب عظیم توده ای آماده کنیم.

خودبیرگیهای جنبش توده ای در عراق

از صفحه ۷
واقعیت را ببینند و کمونیستها را بعنوان نمایندگان و سخنگویان و رهبران واقعی خود در مبارزه علیه نیروهای قومی مذهبی باز بشناسند.

۴- اشاعه ایده دخالتگری مستقیم مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خودشان و شکل دادن به ارگانهای نوع شورائی بر این مبنی. دخالت مستقیم مردم یک ویژگی جنبش اشغال و انقلاب مصر بود و باید با اتکا بر این تجربه برای شکل دادن به این نوع ارگانها در دل جنبش جاری در عراق تلاش کرد. بویژه ضعف دولت و فعال مایشائی دار و دسته های ارتجاعی، بر ضرورت و مطلوبیت متحد و متشکل شدن مردم در سطح محلات و شهرها برای مقابله با این نیروها تاکید میکنند. افق و چشم انداز اعمال اراده و دخالت مستقیم در امر اداره جامعه را باید در برابر جامعه قرار داد و مردم بجان آمده از وضعیت موجود را به برپا کردن ارگانهای اعمال اراده مستقیم فراخواند.

۵- برقراری ارتباط گسترده با فعالین عملی جنبش جاری. جنبش جاری در عراق گرچه از یک رهبری متمرکز و حزبی محروم است ولی حرکتی تماما خودبخودی نیست. در عراق نیز مانند تجربه مصر و تونس هزاران فعال و سازمانده منطقه ای و

علت رشد جریانات اسلامی در منطقه

از صفحه ۸

میکند. یعنی اینها آشکارا هیچ ربطی به مردم یا فرهنگ مردم و اینها ندارند. همه جا و در همه جوامع باندهای فاشیست رنگارنگ وجود دارند. مساله اینست که در شرایط معینی اینها شروع به رشد میکنند. در عراق هم مساله به همین شکل است. مردم عراق قربانی این باندهای ادم کش هستند. و دولتهای مختلف آتش بیار معرکه ای هستند که علیه مردم برپا شده است.

سیامک بهاری: اعتراضات مردم شهرهای مختلف عراق علیه فساد دولت مذهبی. قومی را شما چگونه می بینید؟

کاظم نیکخواه: این یکی از رویدادهای بسیار مهم و امید بخش این دوره است. حرکتی است بر ویرانه و مخروبه نظم نظم نوین توسط مردمی که مستقیما قربانی آن بوده اند و هستند. هنوز زود است که در مورد سرنوشت این اعتراضات ارزیابی دقیقی بدست بدهیم. خطرات بسیاری این حرکت و فعالین آنرا در آن جامعه بلازده تهدید میکند. اما

مهم اینست که این تظاهراتهای میلیونی تا همینجا بروشنی به همه دنیا نشان داد که مردم عراق به دستجات قومی و مذهبی ربطی ندارند. نشان داد که عراق دیگری دارد سر بلند میکند و آن عراق پسا نظم نوینی است. عراقی که فریادش "نه شیعه نه سنی حکومت سکولار" است. عراقی که دارد کل این دولتهای سرمایه داری و سیاستهایشان را تف میکند. مردم خطرات بسیاری را به جان خریدند و پا به میدان گزاردند تا از رفاه و حقوق انسانی و دولت سکولار و جامعه انسانی دفاع کنند. این فی نفسه رویداد مهمی است. و بر کل روندهای آتی تاثیرات مهمی خواهد داشت. روشن است که مردم اگر بخواهند عملا و واقعا از شر این باندهای تروریست و دولت قومی و مذهبی خلاص شوند باید خود را سازمان دهند و حتی مسلح شوند و محلات و شهرها را یکی یکی از چنگ یک یک آنها در بیابند و خود اداره امور را از طریق شوراهایشان در دست گیرند. و این کار هرکولی ای است و رهبری بسیار سازمان یافته و محکمی میخواهد. اما این مردم تا همینجا دنیا را متوجه یک حقیقت

بزرگ کرده اند و آن اینکه تصویری که رسانه هایی نظیر بی بی سی و سایر رسانه های رسمی از عراق میدهند که گویا مردم عراق به شیعه و سنی و طوایف و قبایل تقسیم شد اند و دارند با هم میجنگند، یک دروغ کثیف است.

بگذارید در آخر یک چیز را هم بگویم. بنظرم این دوره تاخت و تاز اسلامی ها دوام زیادی نخواهد داشت و رو به پایان است و با آن کل جنبش اسلامی از همه قماشش به حاشیه رانده خواهد شد و اکثرا مضمحل خواهند شد. شدت یافتن درنده خوبی اسلامی ها نیز از همین حقیقت سرچشمه میگیرد که مرگ محتوم و تاریخی خود را جلوی چشم می بینند. روشن است که هرروز ادامه حیات امثال جمهوری اسلامی و داعش و طالبان برای مردم این دوره دارد بسیار دردناک و گران تمام میشود و بسیار تراژیک است. اما شواهد و فاکتهای زیادی نشان میدهد که این نیروهای خونخوار و قهقراپی آخرین نفسهای خود را میکشند و با آنها دولتهای حامی آنها نظیر ترکیه و عربستان و نهادهای آمریکائی و غربی مرتبط با آنها نیز دچار معضلات بسیار جلی ای خواهند شد.

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

به جان هم افتادن مجلسیان بر سر طرحی جنجالی

شهلا دانشفر



ما کجا ایستاده ایم؟

نگاهی به جنگ و جدال درون حکومت و مجلسشان بر سر حجاب و طرح های از پیش شکست خورده ای چون طرح "صیانت حجاب و عفاف" به روشنی موقعیت قدرتمند ما مردم را به نمایش میگذارد. حجاب برگیران يك عرصه مهم چالش حکومت اسلامی است و در این عرصه توانسته ایم شکست بزرگی به این حکومت بدهیم. تا فتح کامل این سنگر فاصله ای نداریم و این فاصله ایست که باید کل بساط این حکومت را جارو کرد. نکته مهم اینجاست که موقعیت قدرتمند امروزمان و پیشروی هایمان را ببینیم و با صدایی رساتر خواست برابری زن و مرد در تمام شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی را فریاد بزنیم. قدرتمان را ببینیم و در جدال هر روزه مان برای لغو عملی تک تک قوانین اسلامی ضد زن گام برداریم. برای اینکارها هر چه بیشتر حول خواسته های اساسی مان و برای يك زندگی آزاد، برابر و انسانی، متحد شویم و در گروه های مبارزاتی مان و در میزبانی اجتماعی سراسری و گسترده متشکل شویم.

شکست در اجرای این طرحها دانسته و میگوید: "هیچ ادله محکم و شواهد قابل توجهی مبنی بر این که تشدید مجازات بدحجابی و تسهیل اجرای آن باعث بهبود وضعیت بدحجابی خواهد شد، در دست نیست."

با این مقدمه چینی ها این گزارش لب مطلب را بیان کرده و شکل گیری مقاومت مردم در مقابل اعمال مجازات بیشتر نسبت به "بدحجابی" را ایراد اساسی طرح "صیانت حجاب و عفاف" میخواند. و بعد با اشاره به هزینه های اجتماعی طرحهای گذشته شان چون گشت ارشاد و غیره اجرای طرح "صیانت حجاب" را به لحاظ "شرایط زمانی" و "سابقه بحث" مضر میخواند.

شرایط زمانی نیز چیزی جز جلو آمدن قدرتمند جنبش رهایی زن و حجاب برگیرانش به عنوان يك عرصه مهم چالش حکومت و اوضاع پر جنب و جوش جامعه نیست. شرایطی که در آن کابوس به میدان آمدن مردم، خواب را از چشمانشان ربوده است و مرتبا دارند به یکدیگر از در پیش بودن خطر "بحران بزرگ" اجتماعی نهیب میزنند.

بدنبال این مباحث است که گزارش کمیسیون مجلس خواستار خارج شدن این طرح از دستور مجلس میشود. چون بحث بر سر حفظ نظام است و موضوع از حجاب فراتر میرود.

پژوهش های مجلس شورای اسلامی در گزارشی کلیات این طرح را قابل پذیرش ندانست و پیشنهاد خارج شدن آن از دستور کار مجلس و از کار کمیسیون مشترک تخصصی را داد.

گزارش مرکز پژوهش های مجلس اوج دعوای درون حکومت بر سر موضوع حجاب و وحشتشان از به میدان آمدن جنبش اعتراضی مردم را به نمایش میگذارد.

به قول خودشان اختلافشان بر سر رویکردهای مختلف برای مقابله با "بدحجابی" است. از جمله گزارش مرکز پژوهش مجلس با اشاره به ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی با موضوع جرمه تقلی و حبس زنان فاقد حجاب شرعی از ۱۰ روز تا دو ماه و جرم انگاری "بدحجابی" بعنوان يك بخش جدایی ناپذیر سیاست رسمی نظام اسلامی، بر سیاست های فرهنگ سازی در حوزه حجاب و عفاف تاکید دارد.

گزارش مرکز پژوهش های مجلس در عین حال با اشاره بر رشد بی حجابی در جامعه اعتراضی دیگر بر شکست حکومت در عرصه حجاب است. از جمله در گزارش چنین آمده است: "به رغم تدوین قوانین متعدد در این عرصه، شیوه های خاص بدحجابی در جامعه شیوع پیدا کرده است که برخی صاحب نظران یکی از علل آن را ضعف ضمانت اجرایی قوانین و عدم اجرای کامل آن می دانند." و تصویب طرح "صیانت از حجاب" را ناشی از

روشنی اینست که نقش ماهواره ها و طبعاً ماهواره ای چون کانال جدید را در شکل گیری جنبش های اعتراضی مردم به روشنی می بیند. در راستای همین بندها، در ماده يك طرح "صیانت از حجاب و عفاف" آمده است: "چنانچه راننده یا سرنشینان وسائل نقلیه اقدام به کشف حجاب، روزه خواری، مزاحمت برای نوامیس یا حرکات غیرمتعارف کنند، افسران کادر یا بیمانی موظف به جریمه صد هزار تومانی و در صورت تکرار، منظور کردن ۱۰ نمره منفی و توقیف ۷۲ ساعته خودرو است."

طرح متعفن "صیانت از حجاب و عفاف" طرح داعش حاکم بر ایران است. اینکه بعد از ۳۷ سال حاکمیت، مجلسشان ناگزیر به تصویب طرحی برای "صیانت از حجاب شده است، بیش از هر چیز بیانگر شکست این حکومت در برافراشته نگاهداشتن حجاب این پرچم رژیم آپارتاید جنسی حاکم بر ایران است. این طرح و تمامی بندهایش بیش از هر چیز قدرت جنبش قدرتمند رهایی زن و جامعه ای را به نمایش میگذارد که حکومتیان را چنین به هذیان گویی انداخته است. در برابر چنین جنبش قدرتمندی است که دعوایشان بالا گرفته است و بحث بر سر این طرح و حجاب به موضوع داغی در درون مجلس و کل حکومت تبدیل شده است.

از جمله در هفته اخیر مرکز

طرح "صیانت از حریم عفاف و حجاب" در ۱۶ مهر سال گذشته در مجلس طرح و کلیات آن در ۳۰ تیر ۹۴ به تصویب مجلس اسلامی رسید. با در دستور قرار گرفتن تصویب جزییات این طرح در جلسات یکماه اخیر مجلس، بحث های جنجالی بسیاری در درون حکومت به پا شده است. موضوع چیست؟

اساس این طرح بر تدارک تعرضی بیشتر به زنان و کل جامعه تحت عنوان مساله حجاب است. دلیلش نیز به روشنی کنار رفتن هر روزه حجابها و تبدیل آن به يك عرصه مهم به چالش کشیدن حکومت آپارتاید جنسی و قوانین ارتجاعی اسلامی اش است. "توییح و درج در پرونده در صورت بدحجابی"، "دوره آموزشی برای زنان با پوشش غیرشرعی"، "جزای نقدی و پرداخت جریمه" از جمله بندهایی از این طرح در "صیانت از حجاب است. ضمن اینکه این طرح در بخش های اقتصادی نیز زنان را هدف قرار داده و بطور مثال برای اجرای تفکیک جنسیتی زنان و مردان، لازمه اشتغال زنان در بسیاری از مشاغل و ساعت کاری شب را دریافت مجوز از اداره اماکن قید کرده است.

این طرح همچنین قوانین سفت و سختی برای مقابله با ماهواره ها از جمله جریمه های سنگین تا دستگیری مسئول ساختمان را مورد اشاره قرار داده است. دلیلش نیز به

تظاهرات کنندگان در عراق میگویند: پارلمان باید منحل شود

شماها.

ما به طایفه گری و قومی گری نه میگوییم. به تقسیم مردم به هویت های کاذبی که شما برایشان درست کرده اید و آنها را تکه تکه کرده اید نه میگوییم. ما میخواهیم شهروندان برابر این جامعه باشیم. ما حکومتی سکولار غیر قومی و غیر دینی میخواهیم. میخواهیم صرف نظر از زبان و مذهب و تعلق سیاسی و جغرافیایی حقوق برابر داشته باشیم.

ما بپاخاسته ایم که حکومت فاسدان و تجار دین را پایین بکشیم و ظلم و ستم را در این مملکت براندازیم. بپاخاسته ایم که يك دنیای بهتر بسازیم. ما پارلمان هستیم.

این خواست تظاهرات کنندگان در شهرهای مختلف عراق است. مردم میگویند پارلمان جایی است که مشتکی دزد و فاسد در آن جمع شده اند و از سفره مردم فقیر این کشور دزدی میکنند. این صدای مردم در میدان التحریر بغداد است که میگویند ما نمایندگان مردمیم. قدرت از آن ما است. حاکمیت مردم باید برقرار شود. ما مردمیم که میدانیم چه کسانی فاسدند و باید محاکمه شوند. شما حاکمان خود عامل و بانی فساد در این کشورید نه قادرید و نه مایلید با فساد مبارزه کنید. مبارزه با فساد یعنی در قدم اول انحلال پارلمان و سیستم قضایی و سایر ارگانهای حکومت یعنی در قدم اول محاکمه خود





کودکان مقدمند

کمپین بین المللی در دفاع از حقوق کودکان

اطلاعیه نهاد کودکان مقدمند در باره فاجعه پناهجویی

هیچ انسانی غیر قانونی نیست. دروازه های قلعه اروپا را بکشاید!

مردم، آزادیخواهان، کودک دوستان! در هر کجا که هستید، برای نجات جان میلیونها انسان گرفتار شده در چنگال امواج، اسیر شده در پشت مرزهای وحشت اروپا به میدان بیایید! تمام کشورهای اروپایی باید مرزهای خود را بی هیچ قید و شرطی به روی همه پناهندگان بکشایند و به این حرمان دردناک خاتمه دهند!

ما نهاد کودکان مقدمند هم صدا با جهان متمدن برای بازگشایی دروازه های دژ اروپا، برای پایان دان به این درد و رنج جانکاه، برای دفاع از جان و حقوق کودکان همه شما را به صف فشرده کمک به میلیونها انسان پا در گریز، فرامی خوانیم!

غرب و دولتهای اروپایی و تروریسم اسلامی دست پخت آنها مسئول مستقیم این فاجعه اند و باید پاسخگو باشند. هیچ عذر و بهانه ای پذیرفتنی نیست. دروازه های بسته را بکشاید! همین حالا!

نهاد کودکان مقدمند
سپتامبر ۲۰۱۵

بشریت پا در گریز عصر حاضر بدل گشته است! هیچ کلامی قادر نیست این درد و رنج میلیونها انسان گرفتار آمده را بیان کند و به تصویر بکشد.

دروان سیاهی که جنگ تروریستها از هر جناح و دسته برای بشریت ساخته است، چنان جهان را مبهوت خود ساخته که گویی نمی تواند این درماندگی و مصیبت بی پایان را بفهمد و درک کند.

دول اروپایی نمیتوانند درهای این قلعه را بسته نگاهدارند. بشریت متمدن عزم کرده است که از کیان انسانیت، بی هیچ مرزی، بی هیچ نژادی، بی هیچ مذهبی دفاع کند و دروازه های قلعه اروپا را به نام انسانیت بکشاید.

این را مردم آلمان، اتریش و دانمارک به نمایندگی از جهان متمدن، فریاد می زند. مرگ بس است! بوی تعفن سرمایه داری با مرزهایش جهان را برداشته است. از در و دیوار جهان مرگ و نکبت و نیستی می بارد.

بشریت متمدن عزم کرده است که به این کابوس هولناک خاتمه دهد. از ارزشهای انسانی پاسداری کند! کودکان را در آغوش پرمهر خود پناه دهد و حفظ کند.

میلیونها انسان عاصی میلیونها قربانی سیاستهای تروریسم اسلامی، ناتو و متحدین غربی آن، از جهنمی که زیر پایشان دهان گشوده می گریزند. در پشت دیوارهای قلعه اروپا، هزاران انسان خود را به دست سرنوشتی نامعلوم سپرده اند. از داعش و القاعده ای میگریزند که پیش تر دولتهای غربی "متمدن" مهندسی اش کرده اند و اکنون افسار بریده و به جان مردم افتاده است! از جنایات بشارالاسد و متحدش، جمهوری اسلامی ایران و روسیه میگریزند! بی هیچ پناهی، درمانده و عاصی، خود را به هر آب و آتشی میزنند، تا در مکانی امن، سرپناهی بدون بمب و ترور بیابند.

میلیونها کودک، بی آنکه باندند چرا فقط بمب و آوارگی نصیبشان میشود، در اردوگاهها، در فرار از مرزها، در دل امواج سهمگین دریاها، در سکوتی باور نکردنی، در حرمانی بی پایان، در گردابی از رنج و اندوه، دست و پا میزنند و جان می بازند. کودکانی که نه مرز ساخته اند و نه مرزی را می شناسند، بعنوان اولین قربانیان مرزها، در هر سو، بی پناه و آواره، نابود می شوند.

پسرکی بی جان، با پیراهن قرمز و شلوار آبی چون تخته پاره ای بر امواج، در ساحل به گل نشسته است! او به سمبلی از درد و رنج

آیا بی شرمی سران این دولتهای حد و مرز میشناسد؟

عبدل گپریان

بعد از انعکاس تصویر کودک غرق شده در سواحل "بودروم" که جهان را تکان داد و به سمبل بزرگترین موج پناهندگی بعد از جنگ دوم جهانی تبدیل شد، هر يك از سران دولتهای اروپا، کانادا، ترکیه و استرالیا دست به توجیه عقب مانده ترین سیاستهای ضد انسانی دولت متبوع خود زدند. هر يك از آنان در سخن سرایی های تحقیر آمیز، نژاد پرستانه، ترحم گونه و ضد انسانی خود که بخشی از هویت طبقه حاکمه است کوشیدند خود را "غمخوار" جلوه دهند.

دیوید کامرون گفت: "کمتر از کشورهای دیگر پناهنده پذیرفته ایم، میکوشیم متبوع بیشتر پذیریم" یکی از مقامات وزارت خارجه کانادا گفت: "اگر میدانستیم این واقعه برای آلان و خانواده اش رخ میدهد آنان را میپذیرفتیم اما اکنون پدر آلان میتواند به کانادا بیاید".

مرکل که الان دارد پناهجویان به آلمان را میپذیرد پیشتر گفته بود: "به مسلمانان پناه دادیم اما آنها به مکه نزدیکتر بودند".

آوارگان از جنگ و خانه خرابی ای بوده است که در پرتو سیاست و منافع دولتهای متبوع این عالیجنابان برای صدها هزار انسان در خاورمیانه بوجود آمده است. طی سالها و ماههای اخیر وقایع تکانهنده تر از آنچه که بر سرنوشت این کودک رفت بوقوع پیوسته است که اگر تصاویر آنها ثبت و منتشر میشد میتوانست دنیا را علیه دول فحیمه غربی و پادوهای اسلامی آنان در منطقه بسیج کند.

اگر امروز سران این دولتها به حرف آمده اند و با زبان تحقیر کامرون، لحن نژادپرستانه مرکل، سرافکنندگی توام با عرق شرم بر پیشانی آن مقام کانادایی، ترحم تونی ابوت نخست وزیر استرالیا، همراه با هجویات شایدانه داود اغلو منت سر صدها هزار آواره میگنارند، از سر "خیرخواهی" نیست بلکه به این خاطر است که حمایت و استقبال جهانی و انسانی مردم کشورهای اروپا و افکار عمومی جهان از موج پناهجویان، عظمت و همسرنوشتی انسانی را بنمایش گذاشته است.

نخست وزیر استرالیا گفته است: با دیدن تصویر آلان "دل او بلرد آمده است" داود اغلو که پلیس و سیاست دولت متبوع او در همکاری با داعش جان هزاران انسان را گرفته است میگوید: "واقعه تکانه ای بود باید از جان مردم حراست کرد" شنیدن اظهارات بالا توسط مهره های سیستم گنبدیده و به بن بست رسیده نظم و نسق سرمایه داری که سیاست آنان خالق این تراژدی انسانی است به اندازه کافی تهوع آور و مشمتر کننده است.

این لیست بتدریج در حال تکمیل شدن است و هر يك از سران دولتها برای عقب نماندن از قافله بی شرمی طبقه حاکمه و همانند واقعه "شارلی ابلو" در پاریس، صف کشیده اند که اوج پستی و رذالت خود و سیاستهایشان را تحت عنوان "همردی" به معرض نمایش بگذارند.

واقعه غرق شدن آلان، برادر و مادرش تنها نمونه بسیار کوچکی از يك تراژدی بزرگتر در رابطه با فراریان و



اعتراض عریان، پاسخ تازیانه بر عشق!



سیامک بهاری

انتشار خبر هولناک شلاق زدن دو جوان در ملاء عام در افغانستان با موجی از نفرت و انزجار نسبت به این عمل جنایتکارانه روبرو شد. تایید دستگاه قضایی و دادگاههای رسمی کشور و درج این خبر در رسانه های دولتی سبب شد که یکبار دیگر دست درازی مذهب در امور قضایی و زندگی خصوصی مردم بویژه زنان و جوانان مورد اعتراض قرار گیرد.

دو دلداه جوان، احمد و زرمینه ۲۲ و ۲۱ ساله بجرم عشق ورزیدن به یکدیگر، خارج از مرزها و مقررات مذهبی و قومی، یک ماه پیش، بدستور ملا و محکمه محل در شهر فیروزکوه در مرکز ولایت غور دستگیر شدند. به گفته مقامات رسمی دادگاه محلی، چهار بار مورد شکنجه قرار گرفتند تا به گناه عشق ورزیدن اعتراف کنند.

این دو دلداه عاشق بلور از چشم ملا و مسجد با هم زندگی مشترک داشتند، حاصلش نوزادی دو ماهه بود. پدر زرمینه اصرار داشت که باید ملا و مسجد خطبه عقد بخوانند و احمد نپذیرفت. پدر شکایت کرد و آندو مجبور به فرار شدند. هنگامی که زرمینه سوار بر ترک موتور احمد نشسته بود، تا از محل بگریزند و به جایی دیگر پناه ببرند، هر دو دستگیر شدند!

کمی بعدتر "عطا فاروقی" قاضی دادگاه بدوی ولایت غور تایید کرد که آن دو رابطه جنسی خارج از محدوده زناشویی داشته اند. حکم، مطابق قوانین شرع، با استناد به ماده ۱۳۰ قانون اساسی و ماده اول قانون جزای اسلامی صادر شد و این

دو جوان بعد از چهار بار اعتراف در این محکمه گفته اند که با همدیگر رابطه جنسی داشته اند. مصداق عمل زنی این دو جوان یک نوزاد دختر دو ماهه است."

در مراسم توحش شلاق زدن این دو جوان، همه مقامات عالی منطقه شرکت جستند. از رییس شورای ولایتی، تا رییس شورای به اصطلاح علما، از رییس دادگاه عالی غور، تا رییس شورای عالی صلح شرکت کردند. حکومت و مسجد و ملا، قانون و احکام شرع، دست در دست هم برای سرکوب آزادی عشق ورزیدن و تایید جنایتی سازمان یافته، پیرومندان تازیانه زدن بر این دو جوان را تایید کردند. نمایش وحشت شلاق زدن در ملاء عام برگزار شد! آنها فاتحانه خبرگزارها را هم فراخواندن تا با انتشار خبر، زهر چشم بیشتری از مردم و بویژه جوانان در محل بگیرند.

این نمایش هولناک چندمین مراسم شکنجه رسمی دولتی است که در چهارده سال اخیر در مناطق تحت کنترل دولت، قانونا و شرعا در ملاء عام به اجرا گذاشته می شود. چندی پیش از این نیز در شهرستانی از استان ارزگان، جوانی به همین جرم در ملاء عام شلاق زده شد، صورتش را با گل و لای و لجن سیاه کردند، لباس زنانه بر او پوشانند و وارونه بر گرده الاغ نشانند و در کوی و برزن چرخانند! سراسر کشور افغانستان دستخوش ناامنی، گرسنگی و بیکاری است. فساد گسترده دستگاه دولتی از بالا تا پایین روزگار مردم را تیره و تار کرده است. دولت راسا مرکزی برای باز کردن دست متنفذین مذهبی است و قلدراها محلی که همه مناصب مهم دولتی دارند در گوشه و کنار با به راه انداختن دستجات مسلح هر کدام برای خود حکومتی خود مختار محسوب می شوند. هر چه بیشتر با دست درازی در زندگی مردم، بویژه زنان خود را تثبیت می کنند و قدرت خود را به قانون نوشته و نا نوشته بدل می کنند.

در حالیکه همه و عده و موج تایید از حرکت اعتراضی او و تحسین وسیع زنان و جوانان به اشکال مختلف دم دستگاه مرتجع حاکم و غیر و حاکم را به وحشت انداخت. گنداب شریعه دهان باز کرده

اما در وجهی دیگر، موج مدرنیسم و پس زدن فضای حفقان مذهبی هر چه بیشتر جای خود را در جامعه باز می کند. جلب توجه می کند و نیرو می گیرد. جامعه افغانستان شاهد عروج قطبی سازش ناپذیر است که نه سر به دولت است، نه منفعتی نزد تفنگچی های محلی و صاحب منصب دارد. قطب مدرنیسم و جسور برای خاتمه دادن به حرمانی که بیش از سه دهه است، کل جامعه را به نابودی کشیده است. پا به عرصه گذاشته است.

قطبی که در مقابله با عاملین قتل فرخنده چهره اش بیش از پیش به جامعه شناسانده شد. نسلی جوان، پرشور، که لایه های متعفن خشونت مذهبی و قومی را می شناسد و نمی خواهد قربانی و طعمه مصالح این و آن دسته باشد. نسلی که امروز را نمایندگی می کند و دیگر نمی توان وجودش را انکار کرد.

پس از اعلام تازیانه زدن به دو جوان در ولایت غور، موجی از اعتراض توسط همین نسل جامعه را متوجه خود کرد.

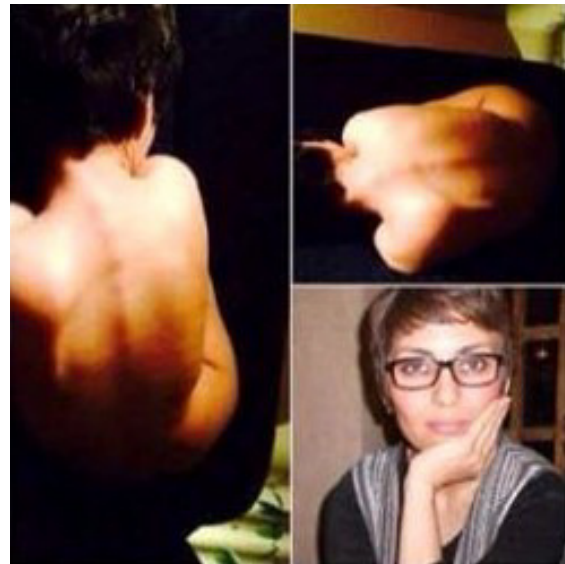
زهر موسوی زن جسوری که با اعتراض عریان خود درمیای اجتماعی، به گنداب مردسالاری و خشونت دست دراز شده مذهب در دستگاه قضایی حمله برد! بسرعت به یک قطب خبری بدل شد.

موج تایید از حرکت اعتراضی او و تحسین وسیع زنان و جوانان به اشکال مختلف دم دستگاه مرتجع حاکم و غیر و حاکم را به وحشت انداخت. گنداب شریعه دهان باز کرده



بود تا با خشونت آفرینی جدید خود ارباب جدید راه بیندازد اما کل این دستگاه متعفن با شوک باور نکردنی اعتراض عریان تعادل خود را از دست داد و چهره واقعی خود و سخنگویانش را برملا کرد!

این موجی نو، خونی تازه در رگهای اعتراضی جامعه است! در این بستر هم ساکن نخواهد ماند و به اشکال متنوع دیگری بسرعت با دهها اعتراض جدید خود را به سنگرهای قوانین شریعه خواهد



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود